

# سینا وون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم  
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



# لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر جمعه صبحی آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{2}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





**آریان**  
**ویدیو**

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس : شعبه الکتریک  
خانه نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک  
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب  
و رضایت عیش و عشرت باد

قاره کهنه، نزل اول، فرست کار بزرگ، خیابان

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

# قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی  
میخاید. قاره کهنه، چوک بریزه، میدان و چوک جاده میوند، تقاطع خیابان

# قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله های را بر قیمت مناسب

عرضه می نماید. محلات سه بون، برهان احمد و انبیه و غیره

قاره کهنه، چوک شکر کنده

# قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله های را برای

فردت مندان تهیه و تقدیم می نماید.

قاره کهنه، چوک جناب اسرارچ

# ستاره بوتیک

## همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانمها را با کمترین قیمت  
چنان میسر می نماید.

آدرس: نوزدهم، بازار شهر نو

# فروشگاه روز

مشتریان محترم اینجانب و اولاد

آرایش و دیوای اصول شده و مجله های دیگری

با کمترین قیمت عرضه می نماید.

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود.

قاره کهنه

محمد باقر ناصر شریف

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سرمه کادمت ای شاپوش می شود

قاره کهنه، چوک شکر کنده

# بوستنی پلاس استایل

# شرکت وارداتی و صادراتی

## تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد.

# قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایای قرطاسیه، کادمت او اسناد را

از سطح پایین برش می نماید

قاره کهنه، چوک بریزه، میدان

# سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

## درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانجمه سپه بدرم لشکر کابل ۱۵ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

افغانی که از یهوده برای یهوده درس دیگری برای یهوده بودن حل نظامی

پانجمه سپه بدرم لشکر کابل ۱۵ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

افغانی که از یهوده برای یهوده درس دیگری برای یهوده بودن حل نظامی

پانجمه سپه بدرم لشکر کابل ۱۵ حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

افغانی که از یهوده برای یهوده درس دیگری برای یهوده بودن حل نظامی

### دهه هشتاد، برحده ترین

تغییرات گردید

تغییرات گردید

تغییرات گردید

تغییرات گردید

### دین اسلام را با تفهیم

تفهمی را با تفهیم

تفهمی را با تفهیم

تفهمی را با تفهیم

### کتابخانه اسوایی

کتابخانه اسوایی

کتابخانه اسوایی

کتابخانه اسوایی

### نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جمهری افغانستان

زیر نظر: هيات تحرير: بارق زغمی، محمود حبیبی، عبدالمنان، رهنورد زریاب

مدیر مسئول: ظاهر طهین

تلفون: ۶۱۱۰۲

معاون: محمد اصف معروف

تلفون: ۶۲۷۰۲

سویچرک: ۶۱۸۷۸

Subwoos Monthly magazin

Editor-Chief: Zaher Tanin

### مکاران تهیه

کراتهک: حمید حلی، حمید سعید روضه

خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی

تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامهیری

مهندس: محمد گل

ادرس: بلاک ۱۰۶ اپارتان ۷۱۶

مقابل تمهیر بطبعه دولتی

مکرون سم

حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸

د افغانستان بانک

Price Abroad: 50 US Dollars yearly

Curaccount No 40233/8

in Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

### ولای از آنزو

های پیر پیر

تقدم

تقدم

تقدم

### دوازدهم

دوازدهم

دوازدهم

دوازدهم

### عشق من است

عشق من است

عشق من است

عشق من است

### بای صحت آوازخوان خوب خسرو

بای صحت آوازخوان خوب خسرو

بای صحت آوازخوان خوب خسرو

بای صحت آوازخوان خوب خسرو

### آزادی پیرلی

آزادی پیرلی

آزادی پیرلی

آزادی پیرلی

### دوازدهم

دوازدهم

دوازدهم

دوازدهم

### تهیه، تولید و عرضه ادویه در

تهیه، تولید و عرضه ادویه در

تهیه، تولید و عرضه ادویه در

تهیه، تولید و عرضه ادویه در

### باید و ضربه تپید

باید و ضربه تپید

باید و ضربه تپید

باید و ضربه تپید

### آزادی نامهای شما

آزادی نامهای شما

آزادی نامهای شما

آزادی نامهای شما

# درس

# دیگری برای بیهوده

# کودتای ۱۶ حوت،

# بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت.

با پتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت. اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

زمینه های زیادی شنیده میشود که طرح کودتای ریخته شد و در حال عملی شدن است. مردم باور میکردند و هم نمیتوانستند باور کنند. زمانیکه نشرات عادی را قطع کردند، همه با وسوسه و دلهره گوش دادند و نخستین اعلامیه دولت به مردم اطلاع داد که چه واقعه رخ داده است. بعد از زمانیکه دکتر نجیب الله رئیس جمهور از جریانات و حوادث مربوط به کودتا پرده برداشت معلوم شد که تشویش مردم بیجا نبود. هم جریان کودتا و هم عواقب آن نشان داد که کودتا صرفاً جنبه داخلی نداشت توطئه ضد دولت ۱۶ حوت در چارچوب عملیات وسیع و هدفمند سازمان استخبارات پاکستان طرح ریزی شده بود. حالا واضح است که مثلث آئی. اس. آئی - (استخبارات نظامی پاکستان) حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و گروه شهنوازی نه تنها به هدف سقوط حاکمیت افغانستان بلکه به خاطر برهم زدن راه ها و مکانات حل سیاسی سالها افغانستان

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند. کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آئی. اس. آئی ریخته شد اما بعد از گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آئی. اس. آئی گلبدین حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تمهیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

### چه فاجعه بی رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آغاز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تمهیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند. موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد. مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آئی. اس. آئی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجرید گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها معسور ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

# با نثرهای جدید در کتابخانه

# کتابخانه و مجله

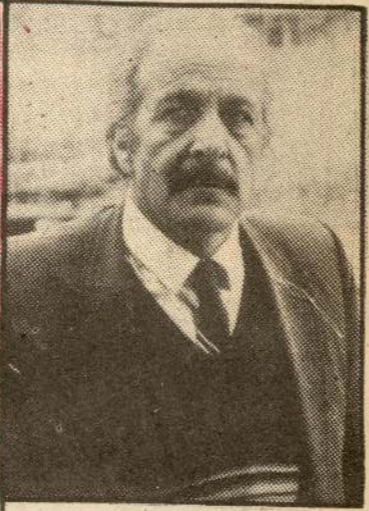
## فصل دوم

ف. مهدی:  
 - کارهای عمده و چشم  
 گیر به نظر خود م  
 تیاتر تلویزیونی  
 (( معمول قانونیت ))  
 بود که در آن نقش بازی  
 کرده بودم و دیگر این  
 که در فیلم سینمایی به  
 نام (( کجراه )) که به  
 زودی آماده نشر  
 میشود من نقش را -  
 شتم

از روزی که کارهایم را  
 در فضای صلح و آرامش  
 در کشور انجام دهم تا  
 بتوانم صد رخدست  
 خوبی برای هموطنان  
 خود شوم



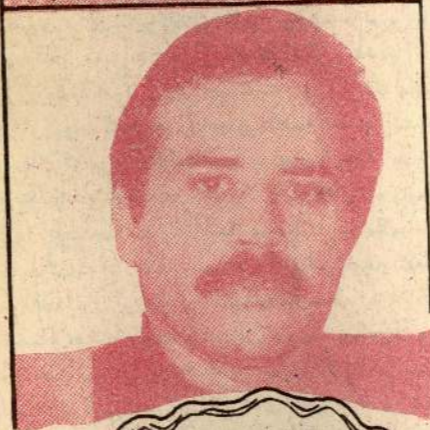
**بدون تشویق**  
 عظیم جیور:  
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو  
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته  
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته  
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا  
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای  
 رد پا ادامه دارد.  
 در سال نو  
 داریم کارهای خوبی هنری انجام  
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و  
 بدون تشویق روحی کارهای هنری  
 خود را ادامه بدهم.



**آماده میشوم**  
 عزیز الله هدف:  
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند  
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر  
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار  
 کنم اما بدون این که کارگردانان  
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش  
 بدهند.

## درفعی یقین

حنان زیربالی:  
 - یکی از خاطره های غمگین از سال  
 جاری این است که در طول سال -  
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که  
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده  
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا  
 چهری را برای بننده گان عزیز تلوی  
 عزیزین انجام داده باشیم.



سیماترانه:  
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای  
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک  
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم  
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و  
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار  
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل  
 یک موترخواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:  
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا  
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو  
 تلویزیونی فلم مود (( امیرانی )) به نامه هم جور  
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی.  
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده  
 دی.  
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د  
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم  
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسوندل چی له سوره  
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال  
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

**دروکشورما:**

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

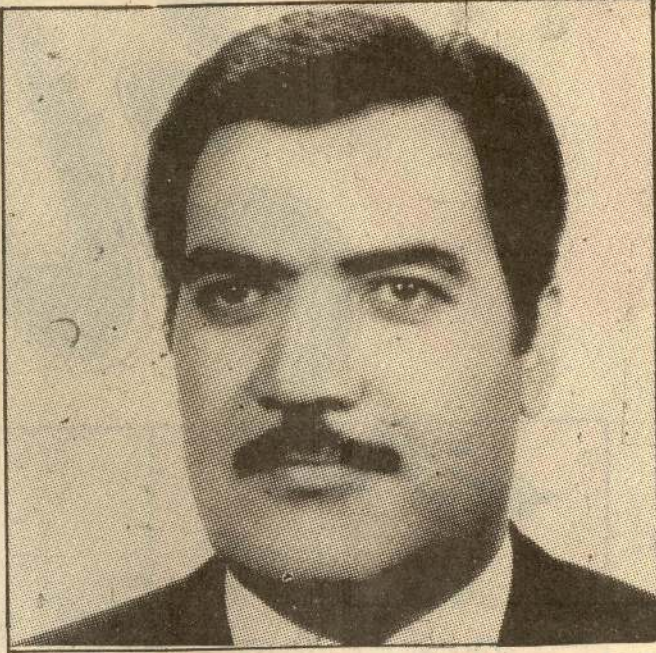
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

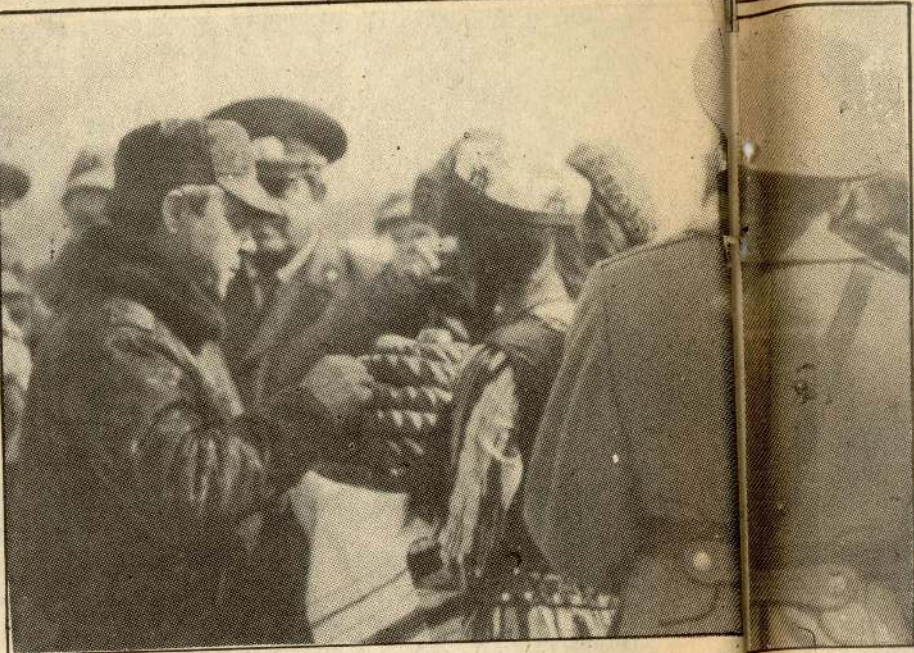
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.  
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.  
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفارخان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو و جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.  
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



**مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته دستخوش تغییرات گردید**

**پرحادثه ترین دهه قریب است**

**دهه هشتاد**

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.  
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.  
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین و دمیسین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین، خونین ترین و مصیبت بار ترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

**در منطقه و جهان:**

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل برزیل رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوی تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود

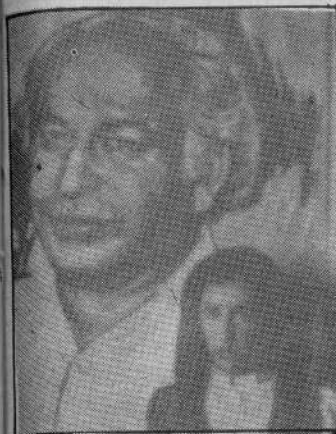


# دهه هشتاد: پر حادثه ترین



زندگی ...

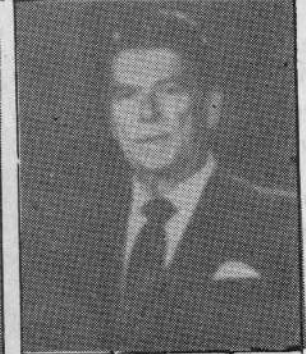
راجموگاندی در انتخابات پیروز نشد  
خانم گاندی بمقتل رسید  
دیوار برلین فرو ریخت  
چنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد  
مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



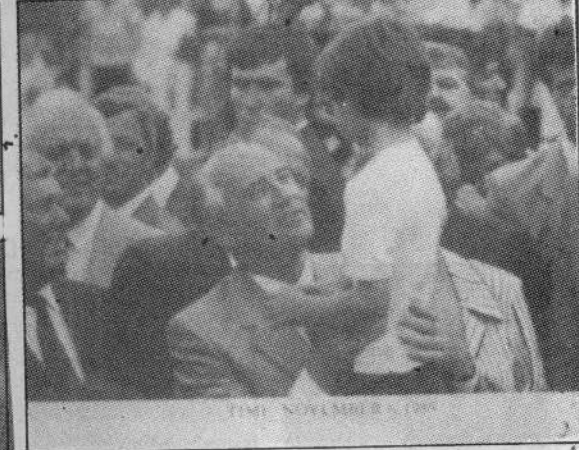
بی نظیر بوتو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

تهدید میگردید  
\* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی  
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که  
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -  
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش  
بازگشتاند

\* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود  
را از دست دادند  
\* ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر  
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی  
ناصر روزی جمعاً سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته  
شدند

\* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فلیپین  
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید  
\* دیکتاتور ونهله مجبور به ترک هایتی گردید  
\* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه  
به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند  
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان  
آمده بودند

\* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی  
در جنگ با عراق موافقت کرد  
\* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی  
نظامی کشته شد

\* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد  
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد  
شده که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی  
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

\* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی  
ایران وفات یافت  
\* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان  
تیان ان من تپاران شدند  
\* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته  
برجا گذاشت

\* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب  
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان  
غرب سفر کردند

\* اتحادیه همبستگی پولند که قبلاً سرکوب  
گردیده بودند مائو فاسکی صدراعظم آن کشور را  
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب  
نمودند

\* در چکوسلواکیا دیوچک رهبر مخلص کسی که  
توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده  
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب  
سلواکیا از انحصار حزب کمونیست خارج شد و  
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور  
انتخاب شد

\* در آلمان دموکراسی و بلغاریا کمونیست های  
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند  
\* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس  
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال  
نمودند

\* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا  
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت  
کند

\* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان  
به حیت صدراعظم انتخاب گردید

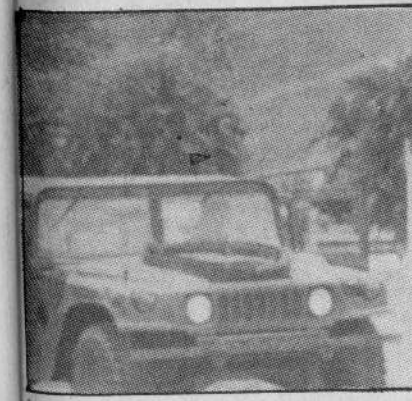
\* مردم رومانیایاچاوسیسکو و خانمش را امیدام  
نمودند و قدرت را به دست گرفتند

\* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت  
را به بوش واگذار کرد

\* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت  
دو آلمان مطرح گردید

\* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص  
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک  
سپرده شد

\* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در  
نیکاراگوا در برابر خانم ویولنتا جومورا پیشتی  
آمده نتوانست و صرفاً ۴۲ فیصد آرا را کاپی کرد





# با طنز و طنز طنز

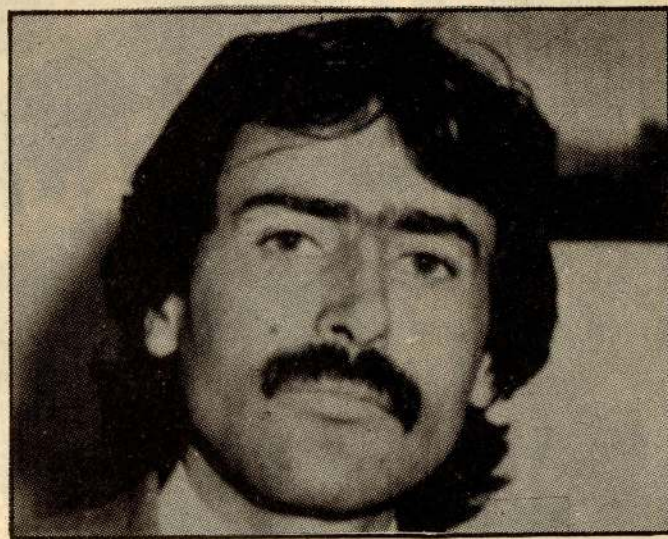
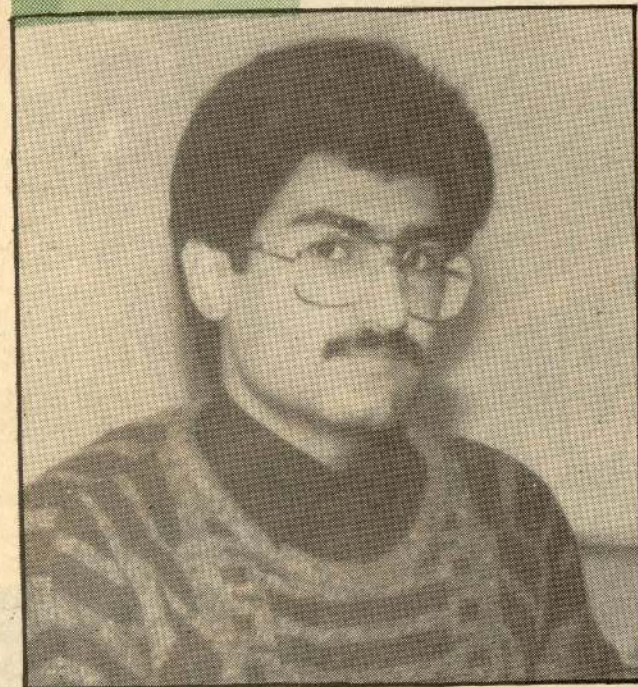
احمد فرید و حمید طنز نویس  
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه  
همیشه بالا ی پدیده های  
پمپوب اجتماعی میازد و آن  
ها را همواره میگوید و باید  
سطح این حربه برنده و -  
مواثر بایک ورقه نازک وزنی  
از خنده که در اصل زهر  
خنده نه بخندند و پوزخند برای  
تسخیر است صیقل شده باشد  
باید طنز راه شکل واقعی  
آن نوشت و کمبودی های -  
جامعه را بر ملا ساخت - من  
هم میگویم تا به خاطر رفیع  
کاستیهای جامعه طنز نویسم \*



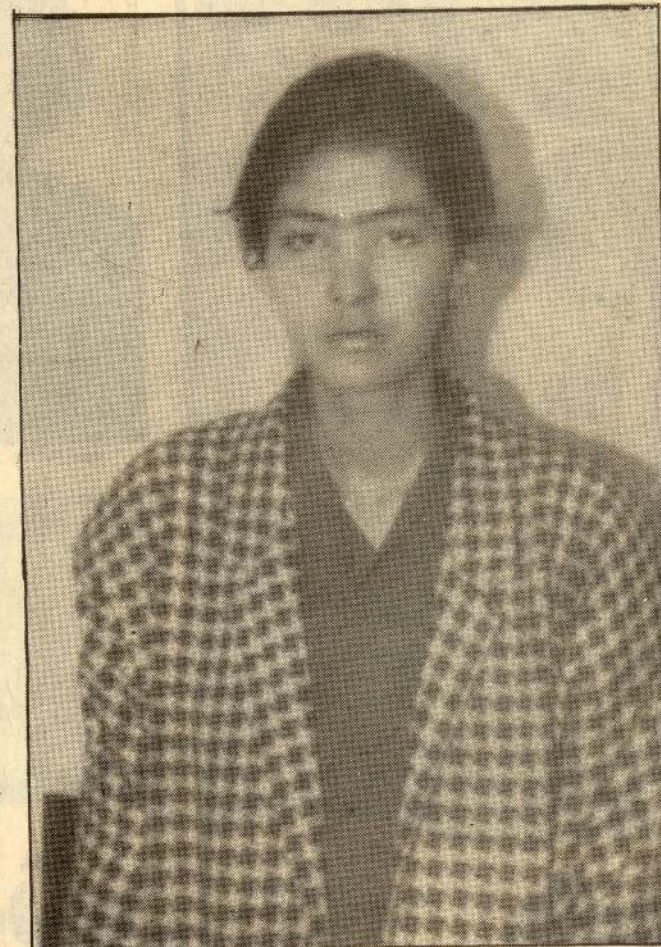
ولی وای از قل های سرد  
بی کلید ه از تصویر های زشت  
و از دلی که می شکند .  
(۳) دید پیری این به من  
تجربه تسلیم و فرزانه کسی  
میخشد .  
هر شکوفه میوه ایست ه هر  
شاخه سرکش پر بار خسته  
است و خمیده . هر نصیبی  
آهنگ وداع می خواند .  
ولی وای از آرزو های پر پر  
شده ه از شاخه های شکسته  
به سلی طوفان و سوال  
ابدیت .

# جوانان



# وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل  
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونیس  
به زنده کی باسه چشم  
می نگرم :  
(۱) دید طفلی به من سادگی  
آزادی و رویا میخشد .  
هر برگ سلامت و هر ابر  
شکلی دارد ه هر گل داستانی .  
ولی وای از لحظه های عجز  
آن گاهی که رویای کودکی را -  
باور نمی کنند .  
(۲) دید جوانی به من نوسرو  
زیبایی و عشق میخشد .  
هیچ دری بسته نخواهد  
ماند ه هر شبنم آینه ایست  
در خشان و هر نگاه امیدی .



# میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا  
هر کدام ز بان خود را دارند  
ولی رنگ سفید را من پرستم  
و در همه تابلو هایم از آن  
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر  
صفا ه روشنی ه کز رنگست \*

یوسف آصفی دا کتر معالج  
رسام :

# دختری در شعر بایم فریاد می کشد

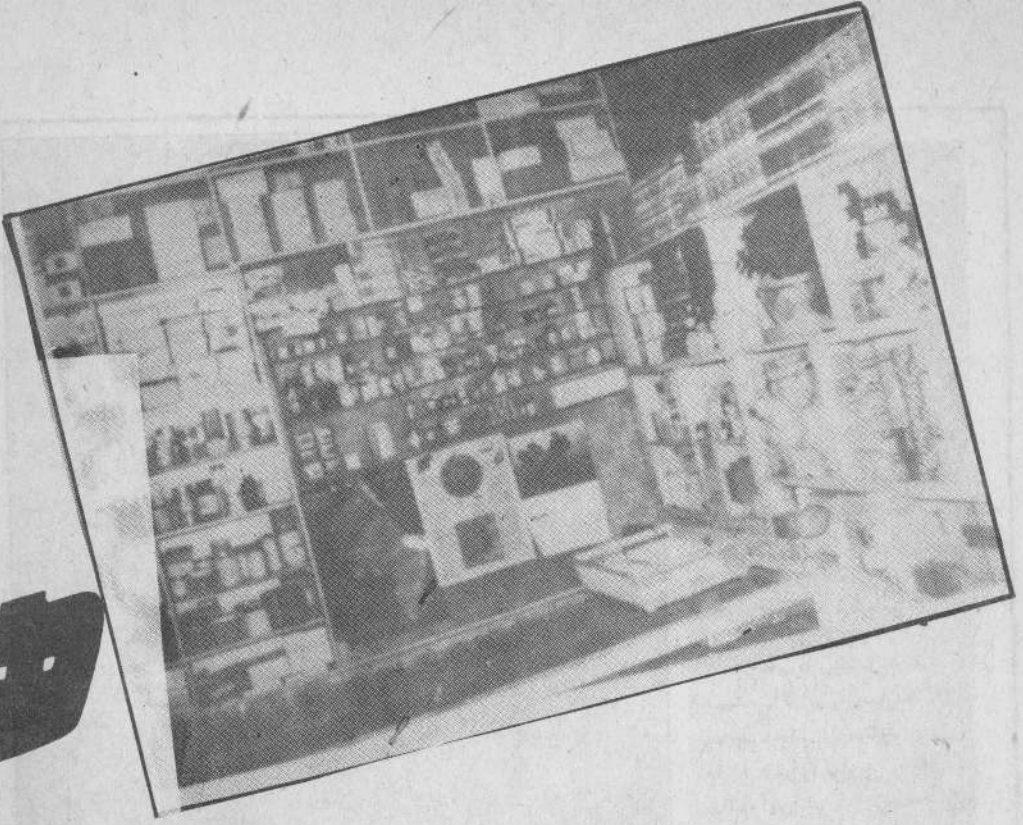
مریم محمود شاعر  
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -  
چکش فکر کنند . در مقابل  
هیچکس و هیچ اوزش به زانو  
در نمی آید و اجازه نمیدهد  
عظمت و وسعت روح او را  
دیده گرفته و آله دستش  
سازند .

دختری که در شعر های من  
فریاد می کند ه میخواهد و  
میگوید تا تمام خصایل بر جسته  
یک دختر را در خود داشته باشد  
صادقانه دوست میدارد ، بیا  
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

# درد

# هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند  
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند و مطلوب بسیاریم ؟

# تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

# تولید است

# تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت . هر روز هزار ها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید شان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است .  
یکی از پروبلم ها هم تولید

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتنت" است . زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خود شان برای رمضان و نیاز مندانشان کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند .  
به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است شاید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرده نتوانیم . اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند .  
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد .  
در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر ؟  
و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضیند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، بکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و ۰۰۰ برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانشان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند .  
بعبه در صحنه (۹۴)

# په منگولو کې

## د وړو ليوانو

د کيل فرشين انتخاب



د نازي ويني خپونکود وړتياو  
 وړانګا پوترازيک داستان د هيتلر  
 د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي  
 د امستردام سخت زړه لرونکی  
 سرې جې واکمنۍ ته په رسيدو  
 سره يې د پير سترا تار پيل شو  
 تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې  
 له وېرې او وحشت سره سر اوکړ  
 د رلوه اوتاريخ يې په وينس  
 رنځ اوتياو پستوسره ولاړه گرانه  
 په وي جې هغه ټول ظلمونه چې  
 د نازي تياهارانو له خوا پيل  
 بشريت ونول د کاغذ پر مخ  
 وليکل شي د هيتلر واکمنۍ په  
 لړ کې چې ويني خپونکې سې  
 د پکتا توراود تاريخ شپاد باله شي  
 د مرګ ماتم داريا په گوچه گوت  
 خپل تور سوري خپور کړ يو  
 ((بوخوانک)) په دوزخ کې د  
 سلګونو زوانسانانو چيغې داسې  
 اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو  
 لاندې آسمان ته پورته شوي  
 ښکلي تاسيمات کلي او بنارونه  
 د بې گناه انسانانو په وينو ولړل  
 شول او په مليونونو تنه انسانانو  
 د مرګ د مامورينو په لاس د لمبو  
 خولي ته ولويدل

هو! کيداي شي چې نازي ويني  
 خپونکي د هغو ټولو ناخوانکو  
 رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي  
 چې د ويني نړيوالې جګړې په  
 لړ کې په مليونونو تنه انسانانو  
 هغواخته شول د هيتلر خونړي  
 واکمنۍ چې دويم نړيواله او تياهار  
 کونکې جګړه يې رامنځ ته کړه  
 د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱  
 نيټې د آلمان په خاوره کې ټينګه  
 شوه واکمنۍ ته د هغه په رسيدو  
 سره د آلمان د تاريخ د پوره توره  
 پاڼه پرانستل شوه اولسه د ي  
 پيس آلمان د نړي د د پکتا توري  
 په مرکز د پانېس او دار د لرګيو  
 د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا  
 زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو  
 په لرونکي هيواد بدل شو هيتلر  
 له هغه وروسته چې واکمنۍ ته  
 ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل)  
 او ((د ټولو پر ضد د جګړې))  
 شعارونه يې اوچت کړل او د  
 «حياتي فضا» او ((لور نژاد))  
 له تيوري څخه په کار اخستلو او د  
 نورو هيوادونو په خاورو باندې په  
 تيروي او د هغو د نيولو په مقصد يې  
 د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ  
 د دې تياهار کونکې جګړې په د رشل  
 کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي

# په منگولو کې



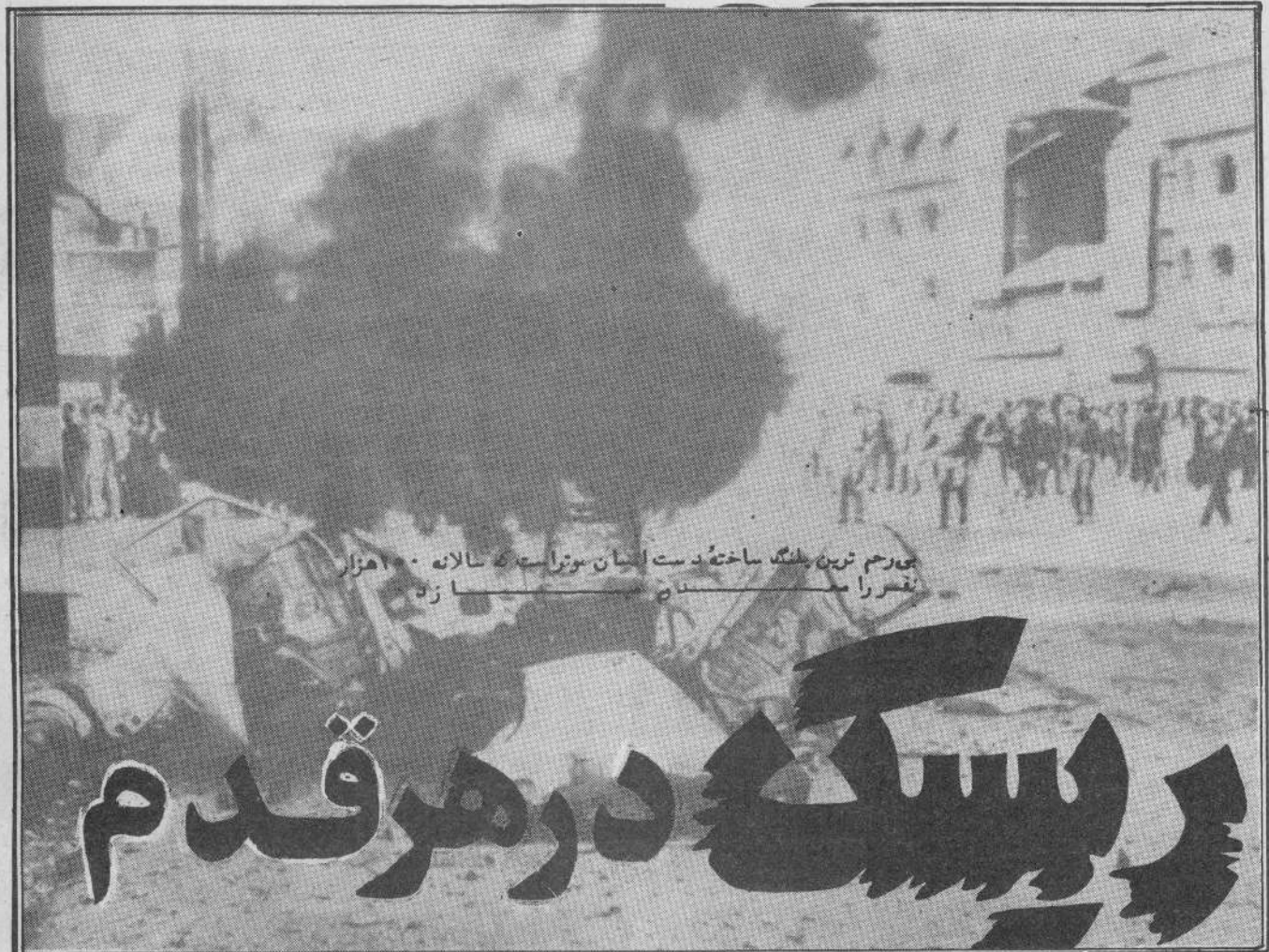
## د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندګلوي

د اس. اس. ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنګي اسيرانو او سياسي بنديانو  
تخته د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو ليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې  
 کله به هم د تاريخ له لمنې څخه  
 پاک نشي شورويانو تر جګړې  
 وروسته د د نيتواو اګونو د سا  
 پيريا په واورو پوښلو استهوانو او د  
 ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې  
 کډي وموندلې چې مخه يې په  
 خاورو پوښل شوي وه او په هغو  
 کې د مرګ مامورانو د قربانيانو  
 جسدونه سره سر کوټه کړي او د  
 هغو مخ يې د جونې داوبو سره  
 يوه استرو پوښلې وو شواهد و  
 خرګنده کړيد چې داوې بشري  
 ضد عملونه زياتره د (گشتاپو)  
 له خوا سرته رسيدلي دي هغه  
 يوه ننگينه شپوه چې د مرګ مامور  
 رينو د نيول شويو اسيرانو يار  
 تيزانانو او جاسوسانو د مورونو  
 له پاره په کارول هغه د سات  
 شوي صليب داغ (د هيتلر ولش)  
 باټي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې ترلاسه  
 کړه ۱۹۴۰ کال د جګړې د پاي  
 ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان  
 د فوخي ماتې کال و د برلين  
 د را بريد وروسته د ۱۹۴۵ کال د  
 مې د مياشتې په دوهمه نيټه  
 د همدې مياشتې په اتمه شپه  
 د هيتلرې خوا کونوله قيد وشرط  
 پرته د تسليميد و سند په همدې  
 ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال  
 د مې د مياشتې نهمه نيټه د شو  
 روي د خلکو د وطني ستري جګړې  
 د بري وړخ برفاشيستي آلمان  
 باندې د تل له پاره په تاريخ کې  
 ثبت شوه په دې جګړه کې شو  
 روي خلکو د پير سترا انساني او مادي  
 تاوانونه وزغمل په جګړه کې د  
 شوروي خلکو شل ميليونه تنه  
 وګړي قرباني شول او د دې هيواد  
 د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه  
 ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه  
 سترګې سرې کړې خود شوروي  
 اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر  
 مشري لاندې د مسکو د شاوخوا  
 اوستاليگراد د تاريخي جګړو په  
 بهير کې د ښمنو پوښو نه فوخي گو  
 زارونه ورکړل د وطني جګړې په  
 د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳)  
 هيتلرې خوا کونه د کورسک لسه  
 جبهې څخه په شا وتبول شول او  
 نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي  
 ساحه آزاد شوه په ۱۹۴۲  
 کال کې قلمبان د شوروي اتحاد  
 له ټولې خاورې څخه وشر ل  
 شول سرله هغه شوروي پوځ  
 خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون  
 تخته د لويدي پيس آرميا د پاکولو له  
 پاره پيل کړ نړۍ ۱۹۴۴ کال د  
 برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي  
 پيس آرميا ټول هيوادونه د  
 فاشيستي آلمان د متحد پټولو



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

# ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط او - بسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟  
حالا دیکره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در موارد بحرانی احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (یا ورنه فی ساعت) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازه یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق های



# تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱۱۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسترس دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (( طبیعت مصنوعی )) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با د نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تا کتون بیمون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاگرد پد آ یا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحر جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :  
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (( خطرات اسپرین )) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

با د نظر داشت همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

# با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته

بقیه در صفحه (۸۹)



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمتم تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش منلو از اندوه اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ -

۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از من و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم

بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است.

برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر -

تیب داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن - هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قتل و زنجیر خرافات و آداب -

پوسیده و در گلویشان خفه شده است. ...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

بقیه در صفحه (۹۷)

بقیه در صفحه (۹۷)

بقیه در صفحه (۹۷)

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دوستانه تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایط - سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما شرایط های آرگانی نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله تبعیض اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زبان از تهنیت ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زبان، حرف های دارد درباره زبان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روزن

# آزادی یا سربازی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:

بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متعجبی برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی میز گذاشت:

به اداره مجله "تور پیکر" در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناثیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود:

"از وقتی که سر و کارم با مقبضین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درنده ام. این جا عقب بپله های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر و مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد. ..."



دنیای زنان افغان اغلب سربازی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵۷ درصد امروزی خلاف ۴/۸۵ درصد زنان مصروف کار بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده مو فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم نامی که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهی لوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد ؟

هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بهر سهد که آیا طرفدار برابری زنان مردان است یا خیره متقابل - پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد - ولی در جای دیگر - همان زن چنین اندهار عقیده خواهد کرد - "در حالیکه با جنبه های - قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیست ولی او - مسلامه در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد - این زن - مسلامه از شوهرش انتظار دارد تا در چاروب کردن اتا - قها و شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاویز به حقوق شان دانسته میشود -"

در حاشیه ۸ مارچ

ترجمه و تلخیص: ستانک

# زنان پایش!

## در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

راد در ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه - دارد ساخته است -

و مادران ما که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفوی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط و جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر مهربانگه برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری راد در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سهد شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارد: "شما طرفدار برابری زنان

# ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوشي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوهری مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم همسر به واقفيت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقفيتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم ( رسب ) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته ( رسب ) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه ( ۸۷ )

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاه هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوهری را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقيات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوهری پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوهری هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاج زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روسي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقفيت مسلميك ادايه زن بودن و شوهر بودن را در ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شوهر زه زنا شوهری تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده - چرا كاهنگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان همسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوهری نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوشي صد درصد قناعت دارند -

خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل ( همسر ) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -

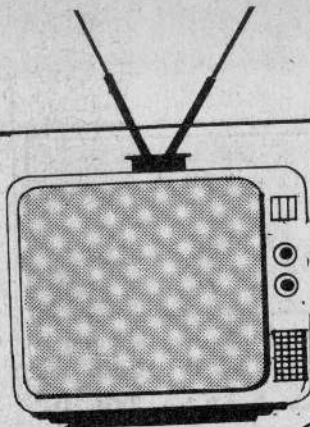
- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ن اينها تنها در



**باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود**

نوشته : صباح رهش





د هنرمينه والوته وړاندې كوو :  
له مننون مقصودې څخه موټر  
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له  
څه مودې راهيسې يې د تمثيل  
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر  
كې يې استاد او شوق څوك دي؟  
مقصودې له څه شپې سوچ كولو  
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

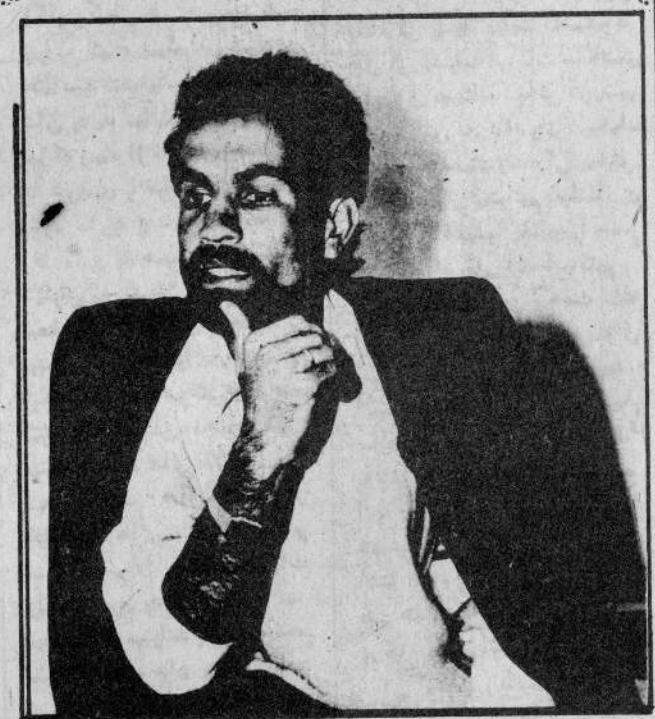
جواب وايي :  
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا  
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو  
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه  
پاره چې له دې هنر سره مې له  
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په  
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې  
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

# د کورنيو ټلويزون لاروي

## په نامه نوي ټلويزون لاروي

د ښوون مصلحت مننون مقصودې  
سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل  
اوتيا تر هغه پورته او د ښه او غوره  
هنري استعداد لرونكې څېرې  
ده چې ښكاري نه يوازې ښه  
راتلونكې تر څخه لري بلكه د هغه  
اوسني ادانگاري هم له پوره بري  
سره همغږي ده او دې څو  
كالو كې چې هغه د تمثيل او  
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده  
هرمحل تر څو زيات يې خپل  
رولونه په زيات برياليتوب سمسره  
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر  
پيژندونكو د مننون او ستاينې وړ  
گرهښد لي دي . زمونږ د دې قسره  
اوبريالي مصلحت سره د زياتي پيژند  
كلوي او دغه راز د هغه د ښكلس  
هنر په باب د رنولوستونكو ته  
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره  
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته  
كيناستواو هغه هم په زياتي مينې  
زمونږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره  
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ  
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په  
زياته مينه يې د رنولوستونكو او



زېره پورې اوبراخ پگرتې قدم  
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه  
كې مې استاد ارواښاد استاد  
رفيق صادق دې نوم يې يو كال  
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې  
د دې لوي او پياوړي استاد له  
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .  
دغه راز په دوولويونو تياتري  
نندارو كې مې چې استاد پسي  
دا پروكت اولار ښوونه په غاړه  
درلوده برخه اخسته . همدا شان  
د راپدېخوا تمثيل په برخه كې مې  
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي  
او سابقه لرونكې څېره استاد دې  
چې هرگله يې په دې برخه كې په  
زياتي پيژندې سره راته لارښوونې  
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې

# د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کڼ د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعرچې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دي پېدا کس.

د اميرکرون په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستاني داسې روايت کړي دي: ((اميرکرون د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کڼ په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکرون په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يکې پرې نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورروسته په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې وساتلئ.

د اميرکرون يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښته پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دي د نولمې په ډول د دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه يم زيرې، بردي نري له ما  
اتل نشته  
په هند وسند ورتخار و پرکابل  
نشته  
بل پرزابل نشته، له ما اتسل  
نشته.

اميرکرون د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غور د سپې امير، خلکون ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکرون په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کرون د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړو په نامه چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکرون د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سيمه کې يې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته راتللې.

اميرکرون سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو يې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شي په ياد راوړئ، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يکې يورول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دي چې کارگر د اناو حنا رېست يې سمعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکرو اناو او کارگر د اناو کارمو څوښي؟  
په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکرو او کارگر د اناو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حناو او کارگر د اناو او د ايرکرو لکه سمعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېښتې دي؟  
دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو په تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه پرې وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټيښته کې دي او نشي کولی چې په هغو لږو پيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټيښته له پاره ښه دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو څوک هم د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې يم او زما فوره مشوق باله شي، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شي چې له دې دواړو څخه موکمن زيات څوښي دي. جواب راوړي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات څوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولی شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يانيزې، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته البته د امانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېښکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟  
زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې ننداري له پاره د داستانونو، رامواړندو و تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده ورسولکه نوويز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کار هره شپه د ليکوال، سناريسټ، مانتاژور او د ايرکرو کار او فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرقه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو بیایید تیوه های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . - نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرده و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشترده بودید ؟ هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

# گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .

شناختید ، کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند .

چسی گونه میتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟ - یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد ، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه ( ۸۶ )



# صدها میلیون تن گرد و خاکی از

# صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



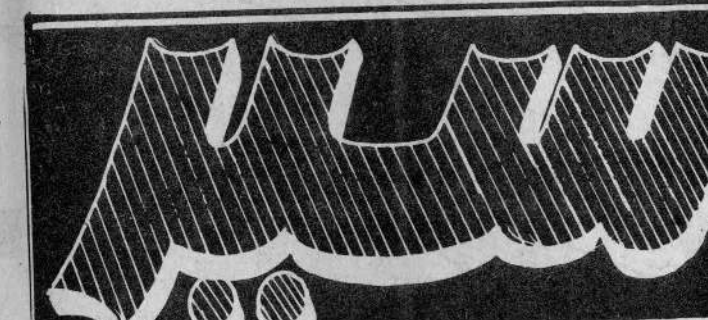
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم صحرای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غصب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا ه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک را غنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در مساحت اسکند و نوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بزرگ باد های شمال شرقی پدید میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

## اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پختن انواع گوناگون سبزیها، آوری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد، است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه ای آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا خیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخا خورده گی، اسهال برونشی و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شش پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است. زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریجی مراحل اولیه انفلوئزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بیماری را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد توموری سبزی تحت مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

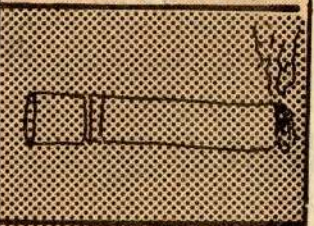
احمد سبزیها در معده و سبزیها در معده و سبزیها در معده

زهرکس

# خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر  
جنرال سا زبان صحن جهان  
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو  
که زهر فنیان (( تنباکو یا صحت ))  
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی  
از سگرت را برای وجود یاد آور  
شد .

سخنان نا کا جیما تشویق  
فزاینده کارمندان طبعی را در  
ارتباط به گسترش بهما بهمای  
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب  
میدهد این عادت ناکوار در  
گذشته ها ه صیب از بین بردن  
تعداد زیاد انسانها به هلت  
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .  
به گزارش سلازبان صحن جهان  
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون  
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰  
مورد تازه سرطان شش سالانه  
گزارش داده میشود .  
مرگه های مربوط به بیمار -  
بیمای ناشی از سگرت در بیسن  
جوان ها خیلی زیاد است به  
همین دلیل سا زبان صحن -  
جهان شمار روز صحت سال  
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن  
تنباکو " انتخاب کرده است که  
نگرانی کارمندان صحن را -  
بهرامین گسترش و زیادت بیماری  
ناشی از سگرت در بین اطفال  
و جوانان نشان میدهد .

دوربین  
دوربین  
دوربین

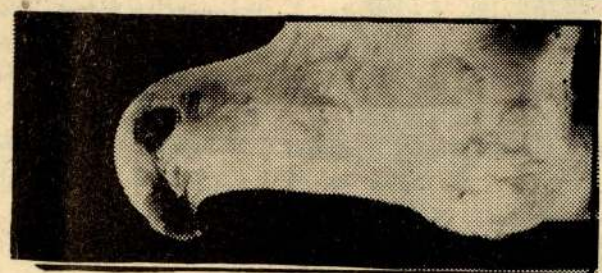
Sportscope  
سپورت سکوپ آیا میخواهید  
بدون آن که از منزل خارج -  
شوید ه بدانید که در بیرون

## فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو  
مکسیکو در یازدهمین فستیوال  
فلم های امریکای لاتین که  
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،  
جوایز عالی را دریافت کردند .  
نخستین جایزه را الیسو  
اوبلا ه کارگردان مشهور  
ارجنتاین نصیب شد . این فلم  
او دا ستان یک کارمنده شرکت  
بیمه است که بازن مر میز و بعد  
کاره و خانواده او آشنا میشود  
و سر انجام به جهان فانتیسی  
دیوانه گی و خشونت روسی آورده  
جایزه دوم را به فلم (( نقش  
های دومی )) ساخته اورلانده  
رو جاس کارگردان کوبایی  
دادند که بهرامین ناکامی ها  
و تلاشهای یک هنرمند مسن  
تئاتر تهیه شده بود .  
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر  
فلم های مکسیکو که از ساخته  
های خود فلمی را به نام " مرگ  
در خلیج " درین فستیوال -  
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را  
برد .

چی خبر است و یا این که آیا  
همسایه \* تان در منزل است  
یا خیر ( اگر این چنین -  
میخواهد ، از سامان بازی که  
به وسیله یک کمپنی امریکایی  
به نام ( Gezolina pacifico )  
تولید شده استفاده نمایید .  
این آله که از پلاستیک سا -  
خته شده است و قدرت بزرگما -  
سی آن ( 5 power ) میباشد  
( دوربین ها Pon 10-1  
قدرت بزرگه نامی دارند )  
Sportscope نام  
دارد و فاصله بین عدسیه های  
آن ( عدسیه چشمی و عدسیه  
که در نهایت دیگر آن قرار  
دارد ) ۲۱ Inch میباشد .  
هر عدسیه آن از پلاستیک  
ساخته شده اند .  
مالک این کمپنی George miler  
میگوید ه در آینده نزدیک  
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه  
های آن هاشیسه ای باشند  
زیرا با عدسیه های شیشه  
با شفافیت بیشتر می توان  
دید و از جانب دیگر یک شر -  
کت تجارتنی جا پان وعده  
داده است در صورتیکه  
Sportscope ها  
با عدسیه های شیشه یی تو -  
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ داده از بین  
آله را خریداری خواهند  
نمود و آن را به دسترس  
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد  
داد که به وسیله آن با بسیار  
آسانی میتوان از میان جمعیت  
ویاحتی از عمق ۲ فوت -  
شخص را که توپ را شوت  
مؤناید ه دید .  
این آله ه جایزه انجمن  
دیپلوماتوران صنعتی را در  
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص  
داده است .



## کبوتر تیزبال

معلوم نشده که درین مسابقه  
به چی تعداد از کبوتران از  
اثر گرما و سایر خطر های -  
صحرای سوزان تلف شده اند .  
زدالضغی مالک کبوتریکه  
در مقام قهرمانی رسیده میگوید  
یک جوهره کبوتر را از انگلستان  
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار خریده  
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -  
یز و اسناد هرازش را نصیب  
شده اند .

کبوت ه میزبان مسابقه یی  
از کبوتران تیزبالی بود که  
طی آن سرعت این نخستین  
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین  
میگردد . درین مسابقه یک  
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلومتری  
متر را از شهر دام در شرق  
عربستان سعودی تا کویت  
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه  
طی کند که بدین ترتیب از -  
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .  
کبوتر دوم یک دقیقه پس  
از آن و کبوتر سوم در فاصله  
شش دقیقه از نقطه نهایی  
گذشتند .

زهرکس

# از زلزله آنگا

## از ۸ میلیون ۸۰۰ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادگی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

## دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

## برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

## آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضرف کرده اند.

## آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

# دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است. داناترای سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و درحدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد. دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت. سپس از روستای سوز وطن (سختترین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال ۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرم چند) دنبال کرد. در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار بر برتانیاها اعلان کرد به پیرم چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود. پیرم چند در سال ۱۹۳۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناطول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی راهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهد تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بیری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لپخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکخواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لپخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود. میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شهر دارد. فتح چند به معنای (مستجاب پیروی) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتره شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند بگویند که کار مهمی دارد. پیرم چند که کاملاً متحسر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار داند؟ بلی میگویند که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت. شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت و جرمه تگه کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کم بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. بهرون بار دیگر صدا زد: باپو صاحب دیر میشه! شارداه گفت: چرا جوابش نمیشی که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ آیا میگذاری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ و بعد چه راسی راکه هسور

# کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید، کس او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشهزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړو رامنځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوي دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي او زياتې زوري پاملرنې او خبرنې ته اړه لري. خو دلته نواړو وپوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پورې اړه لري، پوځه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دې هسې څنگه محيطي او د توليد زوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښې کي د زياتې پاملرنې وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني او شميري ورته والي به بشپړه توگه



# تيلفون در خدمت حل

# مشکلات طبي

ترجم: رهناب  
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)  
شهر برلين  
مشوره براي کمک خودي  
تيلفون اقتصاد ۵ برلين  
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله  
شد.  
ايا اصلاح از طريق تيلفون  
کک کردن امکان پذير است؟  
طبيعي که در کراسي  
رهبري اين ارگان قرار دارد  
و پراتيمک بيست ماله يسي  
را به صفت داکتر مملکسي  
روانشناسي و اعصاب ميگويد:  
سرگذاشته (Anonymität)  
يکي از مهمترين جهات  
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.  
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيهوده و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شايسته وجود نداشته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانه گز ه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟  
در انسان ها يي که به پک افتاده کي زرف رواني روه روز استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهولم با هم چنان گره ميشور د که در گهري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهولم هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روی دست ميگيريم. انسان ها يي وجود دارند که پرايلم هايشان را سالها با خود نگاه ميندازند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نسي نتواند. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.  
- آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بهماران خودتان تلقسي مينماييد؟  
- خير ه ما از انسان ها يسي صحبت مينمايم که در بحران هاي شخصيت و يادر حالات در گهري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهولم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...  
هدف ما ست تادرين در گهري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بهماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستويست. زني راه زندگيش را کم کرده. در ريمه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. دوانساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند ه براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:  
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهد ((  
پرسش هايي از آمر ايمن ارگان:  
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟  
۲۰ تا ۳۰ بار ه ه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان (( اوقات ملاقات بحراني)) قرار





کله چې به له نیوونې خخه رخفت شم نو سداسه به مې هغه په زړه کې راوگرځید. هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځیدې. هغه دورې مې زېږونه نه و، خو مې د ما نوموتوب د نیانېگرې اوڅوڅو خبرې: (اما ماته مې لاللی دی - مې لاللی دی نکوت) \* (اما مې لاللی دی مې!) کله چې به ماته رانږدې شویو بیا به لږ ماته منم بېرم. هغه بلارې مې ذهن ته راغی. یوسو اسولې به مې له خولې بیا به مې په نازکو اوږو وښودنه و. له لږ خندا روسته به مې په شونډو کې یوې تمکینې خندا څخه تیره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د هماغه سره به مې وویل: \* هومیزیم لاللی دی. راپدې مې حتما درته مې بیا به د نیوونې دخې دگان ته یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شم او کورته راور - سیدم. دانگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي وید. وې او زمانه راغې وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور روزي ته نژدې شم د یو نانوونې مې گوتې وښوې. د ژباړه وروغز مې تر

یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شم او کورته راور - سیدم. دانگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي وید. وې او زمانه راغې وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور روزي ته نژدې شم د یو نانوونې مې گوتې وښوې. د ژباړه وروغز مې تر

نندره کېسه داسه اسمول لیکسه

ژبه وویل: (تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې ته پرې نسود. هره ورځ مې دې اوسې دې به ایله تاته مې راپدې اوس.) بیا به نو زه به خندا خندا زما خواته راغی. په رنگانه به مې کیناست. مابه هم به پوره مینه د مخ په دواړو خواوښکل کړه. زه ته به مې نژدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پیرگران و. نه یوازي برما بلکې برتولې کونډه څخه چې هغه مې د بلار یوازينې نښه و. موز ټولورته په پورامید ولکه لاسل. بلارې یوونې انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نښه میاشت د مخه به یوه جگره کس لادرك شوي و. جا به ویل ژوندي دي او د (هغو) سره بندې دي او چا به هغې جگرې کس هېڅوک ژوندي نه دي پاتې شوي. له هغه راهیسې بیاد وده دوه نیم کاله ووتل خود هغه مې وژوندي معلوم نه شوه. یوه دي وجسه گلاب پر موه ټولو زیات گران و. هېچا به کورکې به هغه منت نه کاوه. ټولورته له پورې مې گلاب وایه که نه اصل نم خوږې نصیباله و. کله چې هغه پیدا شو نوموړ ټول له اندازې زیات خوشاله شو او د بلارم مې یوڅه ناڅه کم شو. بیامبولوې خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پرې نصیباله نسیم کینود. خوموز ټولورته لکه پورې مې گلاب وایه رنښیا هم هغه د گلاب په شان ښکل و. د گلاب په شان یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شم او کورته راور - سیدم. دانگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي وید. وې او زمانه راغې وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور روزي ته نژدې شم د یو نانوونې مې گوتې وښوې. د ژباړه وروغز مې تر

فوزه وشو. یوه شپه ودرېدم. د ژباړه سوت سوت نور هم زیاتېده او د ژباړه دې خپوکې داخبرې مې هم د ژباړه اوریدل کیدې: (ستا بلار به راشی هغه به ژوندي وي، کاشکې چې ژوندي وي، هغه به تاته پورې مې راپدې بیخي زیاتې مې هرڅه به درته راپدې کالی به درته راپدې تاته به دستې شیان راپدې دستې موزېه درته راپدې هغه وروسته پوره مینه درلودله. ټوله ورځ به ترې وار و راتاووه، تادي خپل بلار نه دي لیدلی، کاشکې چې هغه راشی او تاوونې خومره به خوشاله شې، ته به پرې خومره گران مې. دې وخت کې زما په سترگو کې او لیکې وگرځیدې. ورو مې د کونډ و - بیرته کړ، هلته غلی به کونډ کې کیناستم، هغوی دواړو ولکه چې زه مې هېڅ لیدلی نه مې خپلسو خبرته اداوه وکړه. هغه به تاته پیرشیان راپدې ته به هغه ته خونه گران مې. هغې خپل یوازينې زوی، - خپله یوازينې خپله به خپله غنیزه کې اچولې و. د سره وښتانو کې مې ورته ورو ورو گوتې وهلی. هغه هم نن همان داسې غلی نیولې و چې هېڅ فکر نه کیده، لکه چې مورې ورته دخپل ټول ژوند کیمه کوي. سترگوې یوازي د سترگوته کتلی اوهرې خبرې ته مې فوزه ورو او لکه مورې چې دخپلو غمونو تامل موندلې وې، دخپلې تمکین ژوند کیمه ورته کوي. بیا نو خوشبې چې شوه، په خیال کې پوره شوه. لکه چې دخپل تیر ژوند (او هغه دکورې او واده - وختونه ورو یاد شوي وې) بیا مې په سترگو کې داوښکویه لویه خبه تابه راتاوه شوه او ناڅانکې ناڅانکې اوښکې مې د گلاب پرمخ غوښتل او داسې ښکارېدلې لکه د گلاب په باجو چې سهارنې ښنم وړیدلې وې. بیا مې پوښل پوښل گلاب سرور کینسته کړ او د مخ آخوا د پخوا مې ښکل کړه و مې ویل: ستا بلار به راشی هغه تاته هم ښکلې دي، ته به مې وینې، هغه به تاته پیرشیان واخلي، تاته به دستې موز واخلي تاته به نسیم موزې راپدې. قسم مې راپدې، گلاب هم دخپلې مورې غنیزه کې داسې لکه گل بروت و. لکه چې

دې به د پخوا په شان به غاړه کې راولوید. ماما مې لاللی دی، نکوت لاللی دی، سیزلاللی دی. د گلاب دې خوښی به موز ټوله خوشاله کې پوب کړه. هغه به ورځ به ورځ وده کوله او زموږ هیلې به غوږ یدلې. اوس به سر هغه ټوله ورځ دانگر په مېدا ن به لوبو بوخت و. او کله خوبه له نورو ماشومانو سره به کوڅه کې هم لوبو مشغول و. یوه ورځ چې له کور د نیوونې په نیت ووتل. دانگر منع تعلقه م رسيدلی چې د تلاب غږ م تر غوږ شو. ماما مې لاله که (په لاله لاله) د موز د راوړلو خبره خومره مې خبره وه خود موز د راوړلو خبرې به مې کړم او د مور هغه خبرې مې رایه یاد شوې: ... ستا بلار به راشی، ته به په هغه خوڅه گران مې تاته به هغه پیرشیان واخلي، تاته به دستې موز راپدې. پوښل بیا مې په سترگو کې اوښکې به غنیزه کې مې ونیو، ښکل مې کړ ورته مې ویل: هو! تاته مې لال، موز لال، هغه بیا به خپله وره او نازکه ژبه موز لاللی؟ ماما دده په ژبه وویل: هو! موز لال، همداسې مې درته لالسم. په هغې ورځ نیوونې ته لار نه شم، همداسې ښارته لارم. د ماشومانو د لوبو خرغولو هڅې ته ودرېدم. د لوبو ترټولو ښه موز سور رنگی موز مې ورته واخیست. د خوراک او د لوبو هڅې نور شیان مې هم واخیستل. پورخت - ښایسته خوسا ته راباندې تیر شوې ورو. زه مې مې ویل که گلاب د اشیان وینې، خومره به مې ورته خوشاله شې، خومره به مې ساعت پرې تیر شې. داخل نسود نورو وروغزونه پیر خوشاله راروان م اوږه مې غوښتل چې ژور کورته ورسیدم. د موز خخه کینسته شوم ښایسته پوره بلې لاره. کله چې مې دکور خواته وکتل په پورې تړلو مې سترگې ولگیدې. خپل پاتې په (۸۶) مخ کې

# دوسیدہ های جنایی

## باد و ضربه تبر

### بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتنا میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواست بلز گوید .

سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

# ۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفتم امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . . .

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شرجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . . .

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و سرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

## همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . . .

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیتوانند تا جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سبزی کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها برداشته شود ؟

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچ وقت‌ها رخ ندهد .

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم . . . .

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد کرد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

# موسیقی عشق من است

## هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

### به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دیدنی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در ساحه موزیک است

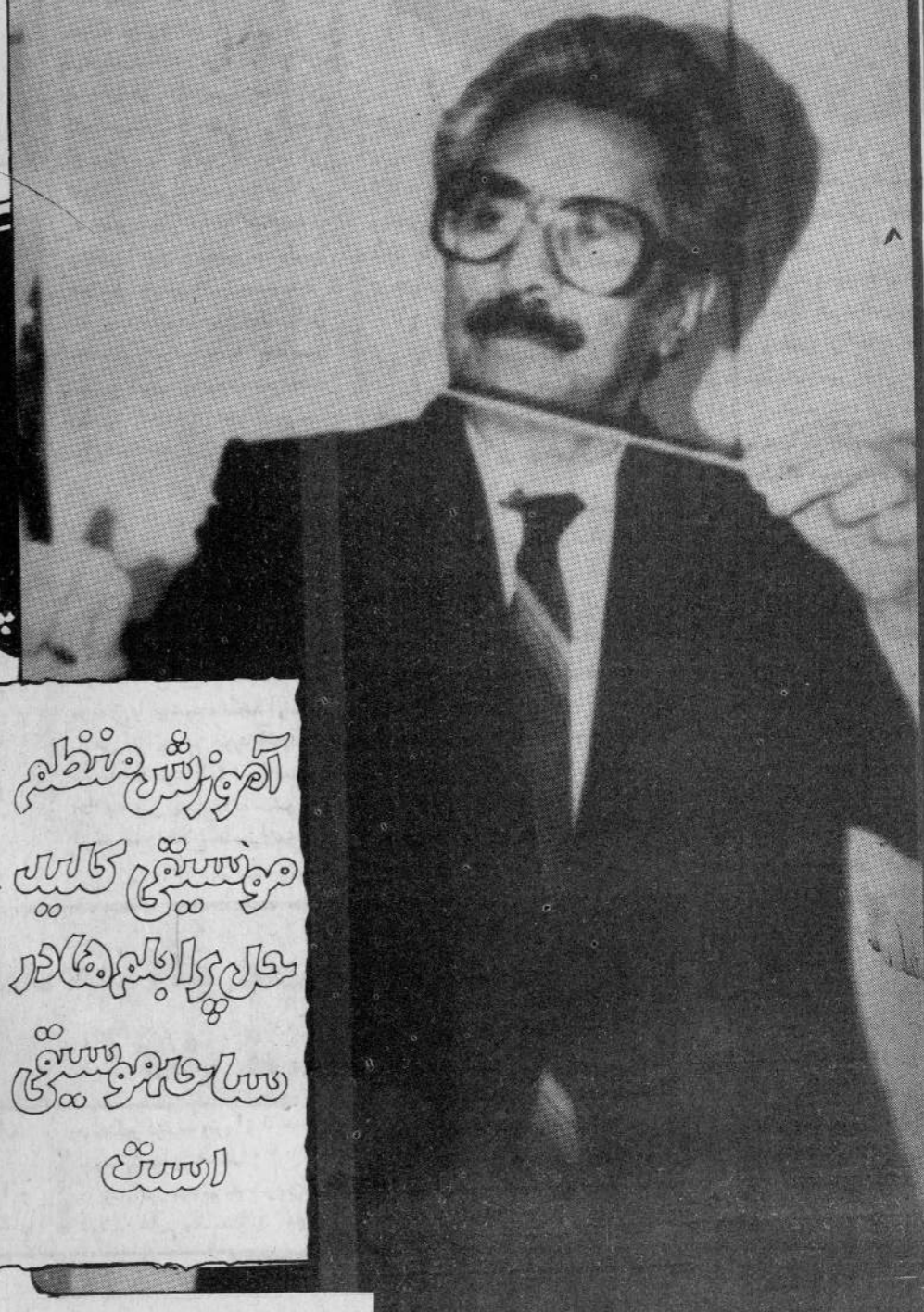
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: \* می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نیام بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پناهم روزنه امید ی روانه دارالاعلام

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. \* شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود. رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهس را که در ساحه موسیقی انجام داد، همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. \* موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغور آن را برگزینم. \* می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. \* شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. \* بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. \* هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. \* نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرینت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



# سخنانی با کمیدین برجسته

## حاجی محمد کامران

### شاد بودن

### شاد کردن



• او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم • از محفل جشن يك آمر بر ميگردد • مدبروم معاون شوم • معاونوم مامور شوم • ماموروم او اوس پياده • او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستور يا پرده مهبتم • وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری • در او نا گفته هایی را ميخوانی و • موشنوی که روی ديگر يك نمايش است • روی نمايش واقعي •

• که هنرمندان • شايسته ترين افراد جامعه • اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري كلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد •  
• وقتی دوشمزي در فلسفای کاوميکند برای او با نهايت احترام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

• مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر •  
• چي وقت پولدار ميشاهيد؟  
• همچوقت • چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است •  
• چي وقت پيش اولاد همتا بسپار کم آمده ايد ؟  
• همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم • البته خودم نه • بل جيب هایم •  
• چند يار جانی داريد و

• چند يار تانی ؟  
• والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا •  
• نيست چراغ در تانوايس ها همي نان نيست • اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند •  
• با کدام هنرپيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟  
• دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار ميکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم •  
• گاهی دلت خواسته چاري • چا يلين باشي ؟  
• بقيه در صفحه ( ۹۰ )

### هنر است،

# قطر و الماس



• زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقشی که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در • نقشی که با خود سخن دارد و ميگرید •  
• در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است • آن چه دقيق است • اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند • هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است • و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار • برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

• نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً • معاش يك اجبر را مهربانترند آیا کسی پر سيده است که چرا ؟  
• ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم • به تقاضای خودش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :  
• تراژيك ترين خاطره زندگی تان را بهمان كهيد ؟  
• برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين تراژيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده • روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



# استادان غیبی

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها  
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛  
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛  
(که مرد افکن بود زورش ) انیس حل مشکلمها ؛  
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل  
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛  
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبند شده ؛  
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها  
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛  
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛  
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛  
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛  
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم  
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛  
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛  
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقلها ؛  
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛  
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

# پاک بینی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن سفای خویشتر ؛  
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛  
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛  
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛  
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛  
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛  
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛  
پا تیزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛  
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛  
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دي د مینې سر ولوته  
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوته  
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم  
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته  
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه  
 عقل یافې شوي دي د غرونو سر ولوته  
 هیلې مستې شوي دي د مینې په نشه باندې  
 مته مې افغان شوي دي د تورو چلو لوته  
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری  
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته  
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې  
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته  
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو  
 سترگی انتظار دي د گلونو غفور ولوته  
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دي  
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته  
 سړي غوتی دي وگوري د ونو په گلخانو کې  
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

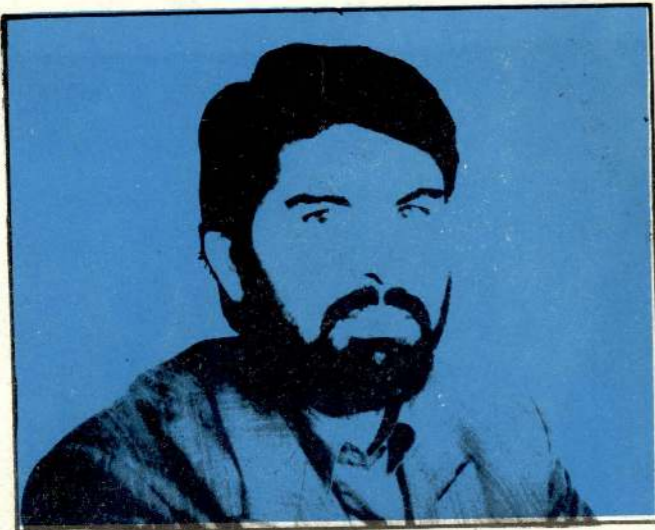
گل شیفته عارض زیبای تو باشد  
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد  
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق  
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد  
 رفتی و پیت فافله اشک روان است  
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد  
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه  
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد  
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت  
 امروز غم من غم فردای تو باشد  
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم  
 این قلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنک  
 بیادې شمه ستابه مینه کې ملنگ  
 ستابه شونډو کې چې شته دي کیم خمار  
 نه شراب هسې مست لري نه بنگ  
 اننگوته دي چې گورمه دلبره  
 رایه زړه شی د بهار د گلورنگ  
 چې عې زه په بوید وسره مستیزم  
 ستاد زلفو خوشبوی ده که لونگ  
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم  
 چې به مې وسترگومې گوري درنگ به درنگ  
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی  
 چې دي واورمه د سرو بنگر یو شرنگ  
 په زرگې مې د ویر توري لري برونو  
 چې اوریل دي شی په سپینه خوله را پنگ  
 که زمانه سره شی ستابه مینه  
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنگ  
 زه لا هغه ننه مین یمه ستا خونیه  
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میتسم  
 خم شراب مې شوم وجوس میتسم  
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم  
 پند آنکه جان خویر فراموش میتسم  
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان  
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میتسم  
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان  
 یا جان فدای آن برو آن دوش میتسم  
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار  
 راز و نیاز بالب خاموش میتسم  
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من  
 او خوشتر به آنکه یاوه او گز میتسم  
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار  
 روزی ترا به یار هماغوش میتسم



# ارمان روی پرده آمد



**ارمان گفت:**  
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در بر گرفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.  
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.  
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیض جان - محمد یکتا - میرویس یکنگ شاه - محمود شارق - مرتضی بایقرا صمد نظری - زلیخا نخری بود یگران نقش افربش نموده اند - سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صدای برداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزبان و کرافت امور تهیه آن را پیشبرده است - کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

# کنسرت وداعیه الطاف حسین



آینه ها و نقش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند و مستغان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.  
 اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فغانی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.



**ناهد استیفات فلمبردار**  
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در این ایام وظیفه سینما بد در روزگارهای پیش چلین گفت: تجربه چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را در منشا زبونی نظر موسیسیا رهبان در رشته کمره کار سینما سیاهیان در درونم کار سینما میباشید (به حیات انقلاب) و (زندگی کار فلمبرداری در حیات سینما) یک شتر خیلین شکل است اما نباید حرات را از دست است اما کار با کمره تلویزیون را خوش دانم و علاقه مند آسمان را در فلمبرداری بر نامه آینه بانم.

# جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران - بقمه در صفحه (۹۰).

# رحیم غفاری به زیارت رفت

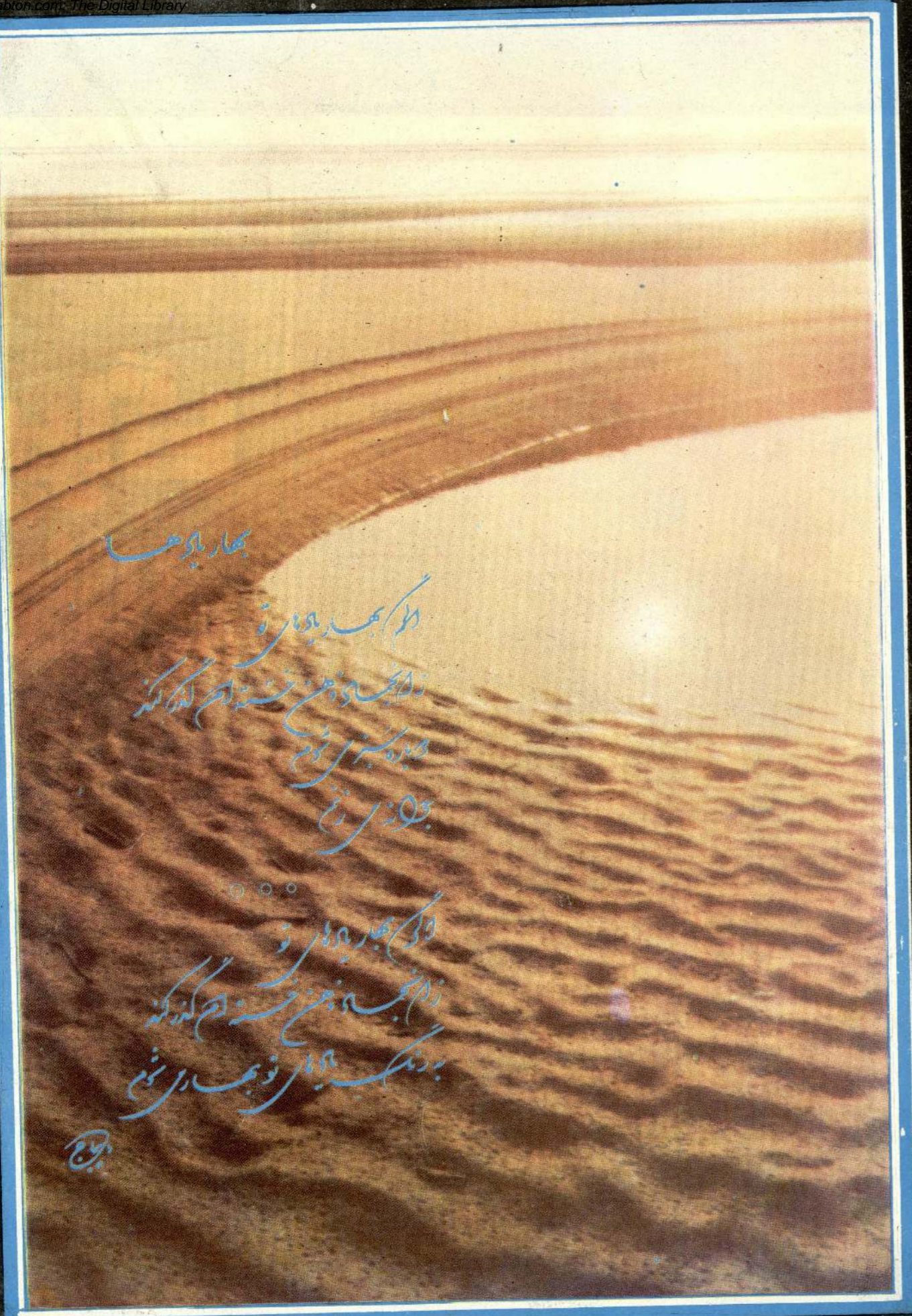


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.  
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر چالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.  
 م احمد





حمیدہ بیوا



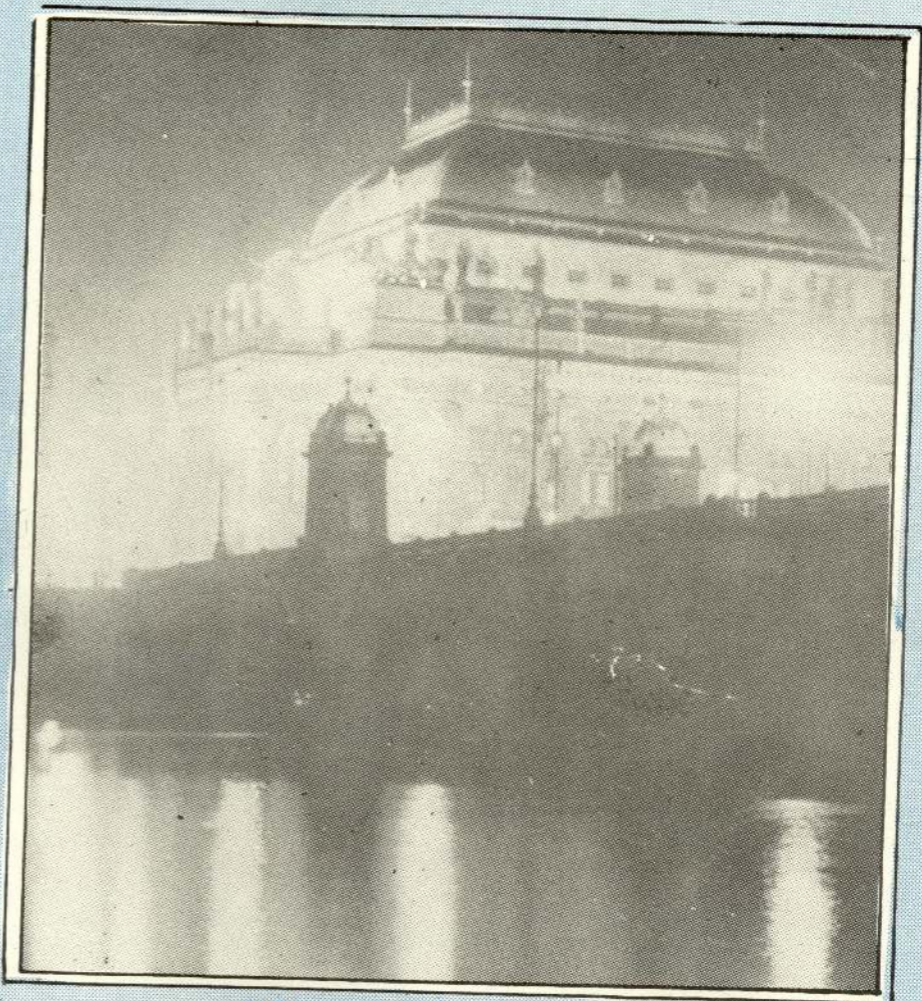
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگد  
پیر کی ہنسناں کو  
بوسوں کی بارش

دل کی بھر پور تڑپ  
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگد  
پیر کی ہنسناں کو

بوس

# پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گروا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سر زودگذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید ملامت از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، آکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، آکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانی تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی ببایی. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب سمتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانسرا در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میگردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میگردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

# خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاد آباد بند برای بزرگه و شانداری برپا بود. شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در بزرگه در مقابله علیه مصدق قتلگاه نشانی داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگزار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گن ماری لویز نگهبان یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش رنگامالی بود که مجری به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمد الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت با خارج دوباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید یک توری طرح مود بان، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیوار لویی شانزده زینت داد. دفتر کار شاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلها آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهگیری که هنگام اقامت در رحیمیه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ ببری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریلا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیاری از بچه ها میبودیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه البرز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایق های خود را میرواندم. نام یک کبوتر در نظم امریکایی سکی روی آب راندیم که برای ایرانی ها بسیار نیش و جالب بود. از ایتالیا و سکی با زوی آبرو طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار میداد. دوستان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جبهه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیز ما یکی هم پروفسور عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی مسریکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کبکیمه، بهی و فرزندان که فرانسوی الاصل بودند، از و اج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. آر. ک) میپوشیدم. نیکو نیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ورزش با قطعه بازی با من میبودند، بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رقص دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نسایم (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان ها را برای بسیاری از داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده سازند و با من بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در پایه نوز) ۴۷ توت الماس ویرلیانت ۱۸۶ قوت که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، در بدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را کسبه نهایت کثافت و چشمگیر بود. برداشتم. زرد و سروراید های ناپ و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرزند ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. ایوردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دست ساختن ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداری شد مستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین بلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز مصدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل بلان بزرگه روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بدجاده در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استالینا محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرکارهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمیه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بیعت یک کسپین دختران در رازگار گشا میمانت. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود. اما بعد دیدیم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی بلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسری در زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از مصق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

# خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، برش جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و بلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سووی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده همکاری زیاد را داده بودند تا آرنوی او را که (پدر شدن) بگویند. بر او روده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط مصدق قهرامی



رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سووی توجه به مسائل سیاسی گونه گئی زایمان من، محفوظ گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونیخ پرواز کردند، از همه دوکتان به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی دست ندادم. مرار تکرار در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شده و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه مصدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرزند در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید. سر انجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرزند در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرزند جدا شده بود. حرم میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

# شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

# فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیوزی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و هیرویین معتاد بودند. زنج خشنخاش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار ی که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا ک گا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریا ک آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتیم که میله زدند. بهیچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را ازین پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنکن عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهای جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدیم. به دنبال آن کوشیدیم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زنده،

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالی به این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. به سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم))، ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم.

برسدیم: - چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (مونزون سپری) طراح مود دربار، یکزن مستعد سووی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

# د د پير حېن ژوند

## تراژېک مرگ

### د پير حېن ژوند



### حېن

د دې ورځې يو مهم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شوبادا - به اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکې خوځې وي چې شوباترلاسه کړي. خود اهغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپور سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شپې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند اړخو کړي د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوبيا نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړي. کله چې شوبامه شوه د ښار به اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکې خوځې وي چې شوباترلاسه کړي. خود اهغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل له دې برپور سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه، به بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شپې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند اړخو کړي د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوبيا نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپلگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړيکې په بالوکي و موندل چې کړاي ښې شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضايتمندي احساس سبب شي. د شوباد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي او د غټو اولاد ونوځاوند سري و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لول - د وستې علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړيکه چې يسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت لري.)) پرما ترور غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوبيا په ژوند وړ کې د بالوتر رانگه د - څه هم شوبيا د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوبيا ټولته وويل چې د يسودا - ريكارد ولوسحفل ته يې. خود دې په اعاي، دا د بالوسره يوه وتل ته وژني مسوله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوبيا د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله برما د بالومهند راسره د شوبيا په واده او پياد شوبيا - معان وژني سخته خبه ده او شوك او ټگان وينې. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوبيا به د دې د هيلومخالف کارو کړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوبيا د نامتوالي، پيسو او علاعامل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوبيا په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندي شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسي نه ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې.)) موريس غوښتل چې شوبيا د امفکوره لسه زړه وياسي چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې

په اعاي يې دې ته نصيحه وکړ چې ناکشف شوي بمکې ويلسي. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړې يوه مومي چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې ساده رول ولوبوي، داسې خوک چې جيا به ادري ته ورته وي. که څه هم شوبيا په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه، د نوموړي لو - سري مهم فلم نيزهال نيجا ماکيران تون تور او سپين تامليل فلم و چې کې، بلاچندر د پايکت کړي و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسي په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوبيا زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيخ نوموړي يو سخت شوك وليد. د انندهاره تال شوه او په اعاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د دې ۱۹۸۸ کال د ميا شتی لمرې نيټه، اته کاله پخووا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی ۱۸ کلنی ((شوبيا)) مري په هغه کورنۍ وموندل شو چې د دې پدم سره بالومهند را - سينما توگرا نرا و. د ايرکتر سره شريك و. د اد معان وژني يوه پيښه وه. دې مري ته ان د ملي وړ - عيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتيا وي نو لولۍ اته کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيداي شي هغه څه په پاڼه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پير څه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوبيا د ژوندانه د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته نوموړي د شوبيا او د هغې د مور پرما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکی مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

د دې چې پوسري چې تقريبات پوي کورنۍ بشپړ مري وي پدا س - حال کې نه ويل شوي حقايق وو - يې چې د هغو درد کولو د پاره - خوک نه وي موجود. ښايې داد حيرانی پک څخه وي. ښايې زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم. پدې چې دا يوازي د يوې فلمي لوبغاړې کيسه نه ده، بلکې د - داسې لوبغاړې کيسه ده چې ښايې دکمري مخې ته يې دخپل کړکيچن ژوند سره پير متقاروت - رولونه ترسره کړي. زه د شوبيا سره د هغې له کوچونيتوب څخه پيژنم. زه يوازي ترهغې درې کاله کشتم. دا پيره احساساتي نجلې وه خولکه هره ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې.)) موريس غوښتل چې شوبيا د امفکوره لسه زړه وياسي چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې

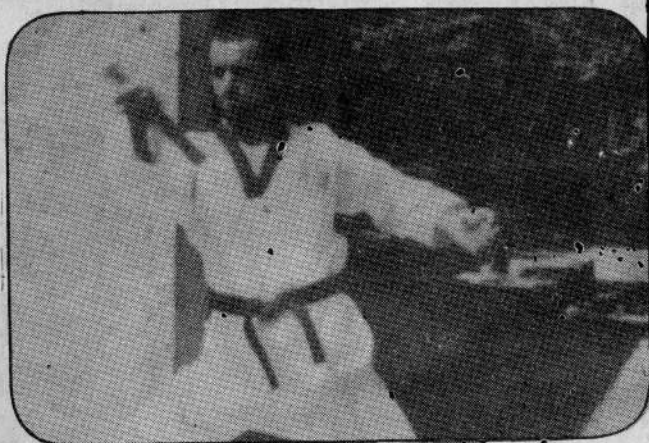
# ورزش

دارنده

## کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

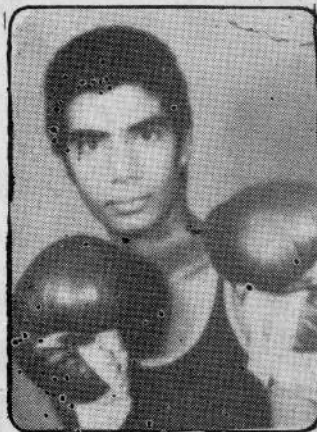
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سرخ موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

## بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و وزیده ((عبد الغفور رخت)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

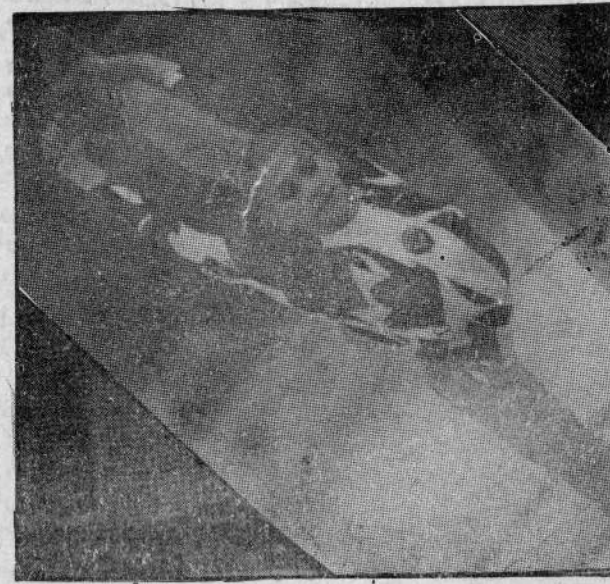
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

## خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب برازیلی از همین جمله است که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

## جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



## پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

## خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

# جواب سازدقانه

پسرد دختر جوانی در ساحل  
لاجوردی کنار هم دراز کشیده  
مشغول رازنمای بودند. پس از  
چند لحظه دختر پرسید:  
هنرم توجه قسم زنی را دوست  
داری؟ مقبول یا باهوش؟  
پسر او را راغوش کشید و گفت:  
هیچکدام، من فقط تراز دوست  
دارم.

# خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران  
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه  
منتظر نشسته بودند که در فمتا  
خدمه شفاخانه آمده گفت:  
فلم جان از حمه اول چهل-  
ستون، تبریک خانم شما یک بچه  
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز  
هم خدمه آمده گفت: نورالله از  
حمه دوم کارت تبریک، تبریک  
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده  
است. لحظه بعد باز خدمه  
آمده گفت: عزیزالله از حمه  
سوم خیرخانه، تبریک خانم شما  
سه گانگی بچه ولادت کرده.  
در همین اثنا شخصی وار خطا  
ورنگ چهره خود را از دست  
داده از جای خود بلند شد. یک  
نفر از او پرسید برادر خوبی  
است چرا، ناراحت به نظر میرسی؟  
آن شخص با مصیبت گفت:  
خطور ناراحت نشم، خانه  
من در شش درک است.  
ارسالی هاشم اصل  
کوهسار



# پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی، یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی هم نمیکند.
- ابد او.
- پس چه کاریکند؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازاده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.

# حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن  
دوستش رفته بود ولی او را فرقی  
در بای نکرده بود. پرسید چه  
شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی  
ناراحتی؟  
- بلی سخت مصروف حساب -  
کردم.  
حساب بولهایت را با حساب  
قرضداری ات را با حساب دیگر  
را.  
هیچکدام، فکر میکنم که بالاخر  
چی خواهد شد.  
- چرا؟  
- هیچ، موقتی که بسم پکساله  
بود من بیست سال داشتم یعنی  
سن من بیست برابر سن او بود و  
وقتی که من سی ساله شد بسم  
ده سال داشت، و سن من سه  
برابر او بود.  
خوب باید همین طور باشد  
اینکه ناراحتی و حساب کردن به  
کار ندارد.  
- چطور حساب کردن به کار ندارد  
حالا کاره جایی رسیده که سن  
من چهل سال شده و او بیست  
سال دارد، یعنی سن من صرف  
دو برابر او است.  
- خوب این چینی مانمی دارد؟  
- چرا ندارد، آخر من می ترسم  
این طور که این بچه رشد می کند  
بگروز خواهد رسید که سنش از سن  
من زیاد تر شود.  
ارسالی سمیرا مسالک



گزارنده به روی  
شورالله میاهستی

# تم حق تسلای بیبری

## هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست  
هپانوشتن اعلا نات ه لوجه ها  
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"  
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی  
داشت که میتوانست خوشتر باشد.  
اما آن غالباً بیمار می بود و این  
بزرگترین مانع در سر راه زندگی  
و استعدادش به شمار میرفت  
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب  
بدبختی سوق میداد خانم لجنج  
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره  
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد  
حریص و جنکزه بود. او روح و روان  
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم  
چندان وضع خوبی نداشت لحظه  
به لحظه می آزد و پژمرده تر می  
ساخت. بیخفت همیشه دهوا  
میگرد دست می انداخت  
پول میخواست هتا سینما برود و  
غذاهای لذیذ بخورد.  
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران  
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.  
لذا بیشتر دهنام می شنید و گاه  
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی  
میشد.  
و بدینگونه سال های سال ان  
دو در کنار هم زنده گهشان رابه  
همین شیوه ( یعنی بدون اینکه  
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)  
پیش می بردند.  
ماترینا یک چیز را در دست  
فهمیده بود و آن اینکه ایوان  
صرفنظر از همه چیز به او توجه  
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود  
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس  
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو  
نسی دستم را بگیرد: چی به  
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"  
مریض شد و به بستر افتاد.  
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا  
توان شده بود. بیشتر ناراحتی  
های فکری داشت غالباً "فایق  
های به گل نشسته" را در خواب  
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.  
از همسایه بی احساس کسانند.  
لین می نواخت شکایت داشت.  
او به آرامش کامل نیاز مند بود.  
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.  
همینکه چشمش به ایوان افتاد  
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی  
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین  
ایوان جواب داد: هرچی میکنی  
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی  
خات مرد، حالی در تب شدید  
مهورم  
ماترینا بایی اعتنایی به بستر  
رفت و ایوان همه آتش را ازین  
پهلوی آن پهلوی غلت زد، سو-  
خت و پیهم هذیان گفت.  
"ماه! ای ماه! چقدر دور-  
ستت دارم! قبل از مرگ به روی  
تو نگاه میکنم."  
ماترینا بالای بستر شوهرش  
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری  
ایوان گفت: بلی ماترینای -  
عزیز! به لحاظ خدا دیگر  
مزاحم نه نشوین. میخایم برم  
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو  
اعتنا دکن غلط اس. حالسی  
ما لرم میشه!  
مورم داکتره میارم و پس ازودر  
مورد مرک یا زنده گی تو صوم  
میگرم."

داکتر بعد از معاینه دهقن  
گفت: خانم! وضع او بکلسی  
وخیم اس. به گمان زیاد یا  
محرقه اس یا مرض شش. امکان  
داره همیکه به از پنجه برم. او  
از دنیا بره. لعلفا! زیاد به فکرش  
باشین. و خانه را ترک کرد.  
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:  
خو تو براستی تصمیم به سرکن  
گرفتی؟ لکن خوب بشنو. سه  
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...  
تنبل بدبخت! دراز کشیدی و  
فکر میکنی، حالی خود داری هر  
چیز دلت خاست انجام بتی...  
به بتو اجازه مردن نمیشد."  
ایوان جواب داد: گپ های تو  
بسیار عجیب اس. حتی داکتر  
اجازه مردن داد از سر به دست  
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه  
بره بگیره."

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:  
دست خدا برسر داکتر! اینسه  
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره!  
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی  
که مرک هم پول کار داره!  
کم از کم از خود پولی هم ماند یک  
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه!  
تو حق نداری ببری! "ماحتیسی  
پسه خیراته ندا روم."

بقیه در صفحه (۸۴)



## دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.  
خواب ازین اوچد اکره و آنرا ز سر  
تخت خوابش گذاشت. رئیس  
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:  
چرا سرش را بریدی؟  
دیوانه جواب داد: میخواهم  
بینم که وقتی از خواب بیدار شد  
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک پوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند - به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد

تجربشان داد و داد و بیداد - بهات - بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً ۲۰۰ به نفع سرورس است - بوزن میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورس توفیق مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بهمدی مسابقه - هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی

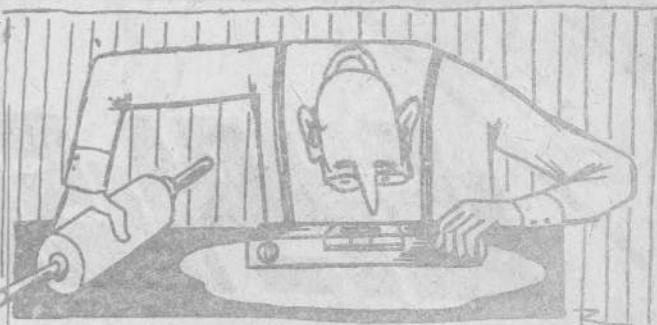
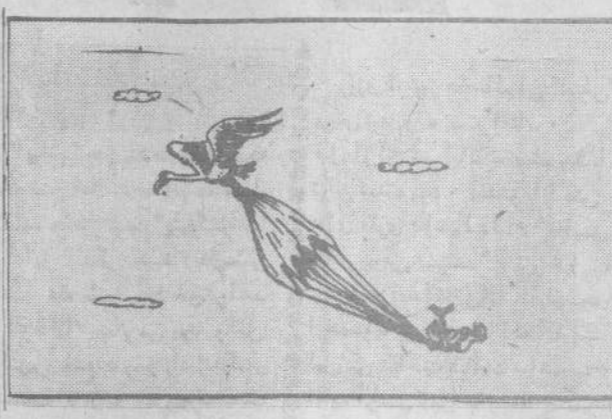


# درون سینه روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

# مربیای مریچ



## بچه اتوهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بیم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من این انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسوزی

است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم - مریخ به فضا ن شده صد اکرن: او مردم از برای خدا بیاین که دکتر میخواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد - ارسالی نریا و سید پانایس

## سفرش شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهد؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال من بینم کتاب

میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تا براهن بسرای من هم اطوکن!

سرورس به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در مدتی که در میانه های فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسینال با همراهان سواران شوند - و اما سرورس هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورس - سیورسین ها - هنگامی که تماشاچیان تلویزیون میخواستند نظر شماراد را پسین مورد بداندند - ثانیه شمارها نشان میدادند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - مریچ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال د هوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح به خیبر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرورسینال با هیبت کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی مانده سعی میکنم شمارا با این سیورسینال آشنا سازم - این جنبش و سرخ سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری تیمیست میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسینال که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سیورسینال یک سیورسین بفرنجی و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواهد و مانند کاراته و اکش ها و حرکات

# سفرش شوهر



# خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

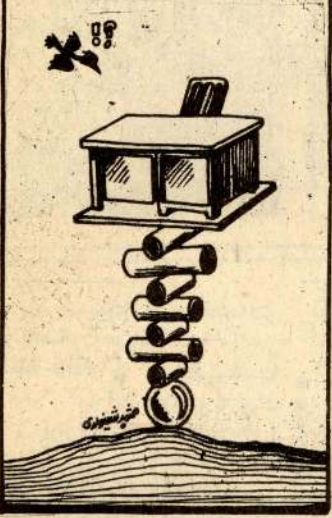
نن مې هجیبه ننه اړه ولیده په څلوریم سوه مې څرغولیده کومه اته زینر لراډ دې چې د جالورې کورنۍ تر اړان دې خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نهم هجیبه ننه اړه ولیده ه) په تیښگر کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړان دې خوکا چې ماس وړې کورنۍ تر اړان دې

# د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوزه یا مضمون پیدا کړي ، خوله همدې روزې چې پخه په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوزه نه ده پیدا کړې .

# د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د امکان دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشمور لري ، خوله خپل فکر او شمور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



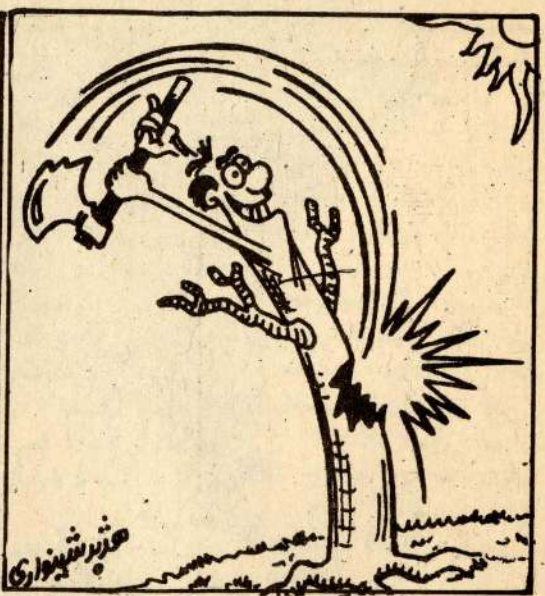
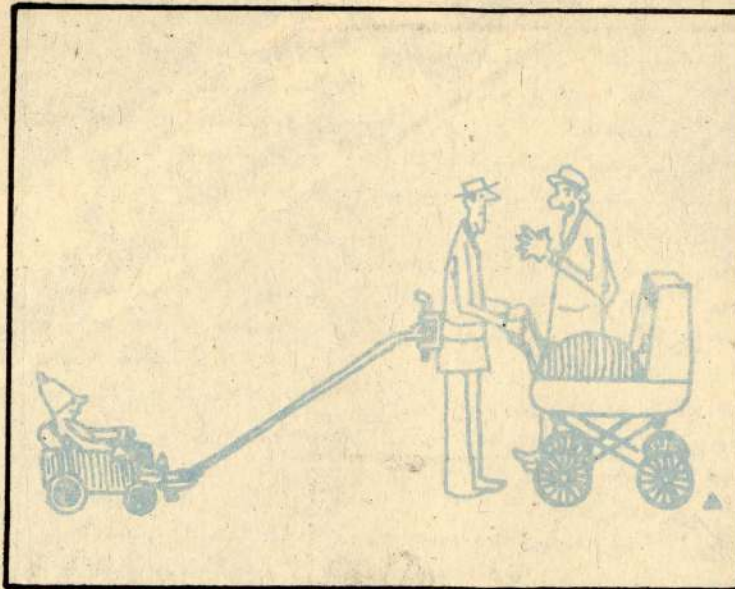
شادي (پینژو) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا و چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي ورکسري .



# اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې دا خستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرم له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنگره خوانی د لرل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د عالمغالی نیسی یا فاعلمغالی سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي د لرل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

# د خپلو پلو له نظره



### حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې حق الزخمي ته حق الزخمه هم ويل شوي ده . کله چې په دې باب له اشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې د وار و تر منع توپير به څه کې دې ، هغه وويل :

— حق الزخمه يانې د زحمت ايستلوحق . هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د و هم ل ډول يې (( حق الزخمه )) ده چې (( زخمه )) د زخمي کولوماننا لسري يانې هغه څوک چې د بېل چا د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي او هغه به خپل نيم خيسروي .

اله د فني بردي يزخمي شوي ليکسي څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه عبارت له حق الزخمي څخه ده .

# په دوستانو څخه غوښتنه

## تاسو له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه واخسته نوڅه روس يې نوري هم ورسره کړي اوخپل کتاب يې له کتاب پلورنيز پوړيو باندې راټول کړ . که به لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه ، نو ده به له تفرگ څخه ورته يوټوک راوو . پست او وروسته له لاملېک کولو به يې ورته ډالۍ کړې . دغه خيرات يې د ورمه سخا وتمدانه وچسې حتی خپلې يې سواد ي غواښي او د دفتر ملان ته يې هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر ملان چې په هغه ورځ يې بخاري ته لاندې لرگي اچولي وو او روسي نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس او په بخاري کې يې لاندې لرگس ورواندي وسپهبل .

همداراز کولاي شود د د نورو ډالۍ شويو کتابونو سرنوشت هم اټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د — کتاب ليکوال ولي د ا ډول کارکاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولني نسخې يې ولي په خپله واخستې . دغه خبره له ماسره يوه معما وه . خو تيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه . هغه داسې چې د کتاب خپرونو په رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانه يې به لاس کې وواو غوښتل چې کتاب يې د د و هم عمل له پاره چاپ شي . بلکه چسې کتاب د بنار په کتاب پلورنيزو کې نه پيدا کېده او ناپا به و .

اوس نو تاسې محترم لوستونکس وروا ياست چې آيا د د فسي يوناپا په کتاب او د زماني شهکار د و هم عمل خپريدل ضرور يې ا وکړه نه .

ضروره وروا ياست چې : هو !!

که څه هم د بېنچاره هتسې پر تېډه ليکل شوي دي چې : قرض قند ، هفته جنگ ، ماژنکر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله دي ټولو گواښونوسره سره د اد ي هتيوال په دې مياشت کې به قرض باندې توکې وړاندې کوي .

هغه تش لاسي او فليس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کرايه کې مې او بيا يې د ميا شتي ترپا په پورې د قرضو نو کچکول په غاړه اچولي وي ، کولاي شي چې له دې وروسته د بېنچاره له هتي څخه په قريب توکې ترلاسه کړي . خو شرط يې د ادې چې له يوې مياشتې وروسته بېرته د توکې قرض به خپله يوه راليز لي توکې

باندې خلاص کړي . که نو — راتلونکي کې دې په قرض باندې د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي . د ادې اوس هم تاسې ته په قرض وړاندې شوي توکې :

وايې چې د شپې له خواغله کومه هتې ووهله . کله چې سهار شو او په هېڅه باندې د څارندوي مربوطه حوزه خبره شوه . نو د حوزې ارسد لاسه مخان د پېښې معاي ته ورساوه . هلته يې له موظف څوکېد اړخه پوښتنه وکړه :

— هغه چا چې دغه هتې وهلي ده ، ته يې بېلزي ؟

— هو صيب !

— نو چا وهلي ده ؟

— غله .



# فکتور Rh چیست؟

## و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند  
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟  
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سرش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟  
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.  
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.  
- و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟  
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند.  
- شاید اکثراً از شما توقع این

### حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹)  
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و در صد یافتن راه حلی برایهم سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -  
 خطری برای مادر ندارد ( مگر  
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت  
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد )  
 ولی همان مواد که وارد خون -  
 نوزاد میشود ممکن است  
 موجب پیدایش مرض کم خونی  
 سخت " اریترولاستوزیس "  
 گردد مشروط بر آن که نوزاد  
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا  
 شدن به کم خونی یاد شده  
 مضمون میباشد .  
 در دوران بارداری خون یک  
 خانم باردار جوان میباشد از  
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت  
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش  
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا  
 موضع Rh منفی پیش از پیش  
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف آن  
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا  
 " اریترولاستوزیس " مبتلا  
 نخواهد شد . با آشکار شدن  
 علت کم خونی یاد شده ، این  
 بیماری قابل تداوی بوده و -  
 معالجات سریع و نوری طفل  
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات  
 داده میتواند . لازم است خانم  
 های باردار که دارای Rh منفی  
 هستند به ویژه بعد از ماه  
 هفتم بارداری شان در صورت  
 تشکل انتی بادی تحت کنترل  
 باشند . البته ادویه ویژه ای  
 وجود دارد که به این گونه  
 خانم ها در زمان لازم تطبیق  
 شده که عوارض ناگوار ناشی از  
 ایجاد انتی بادی از بین رفته  
 و نیز در صورت حمل همسدی  
 کدام انتی بادی قبلی در خون  
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون  
 نوزاد با Rh مثبت " همس  
 کند " موجود نمیشود . در  
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست  
 با رعایت بعضی نکات فوق -  
 بدون ناراحتی میتواند نسو  
 زادان سالمی به دنیا بیاورد  
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای  
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

## انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسود  
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد  
 Rh مثبت به ارث برده -  
 باشد . این شرایط و حالات  
 معمولاً در دو مورد پدید می  
 آید: یکی آن که زن قبل از -  
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی  
 خون Rh مثبت به بدنش -  
 انتقال کرده باشد و یا پیش  
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت  
 به بار آورده باشد . در تحت  
 چنین شرایطی در خون عده ای  
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی  
 تشکل میگردد که به نام  
 " انتی بادی " یاد میگردد  
 و این انتی بادی ها ممکن است  
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون  
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش  
 گردد که جمع آوری این اطلاعات  
 عات در جلوگیری از عوارض  
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم  
 است که خون زن باردار که  
 Rh منفی است و شوهر  
 Rh مثبت دارد در  
 دوران بارداری به صورت مکرر  
 امتحان گردد . این آزمایشات  
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی  
 بادی در خون مادر را نشان  
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه  
 هفتم در خون مادر انتی بادی

این بیماری انتی بادی های  
 تشکل شده در خون مادر  
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد  
 را تخریب کرده و در نتیجه -  
 نوزاد دچار کم خونی شدید  
 میگردد .  
 خوشبختانه چنین عارضه  
 ای نادر است و عده ای کسی از  
 زنان Rh منفی تشکل چنین  
 انتی بادی میدهدند . و اکثر  
 همین زنان Rh منفی کودکان  
 سالم دارند . طفل نوزادی  
 که Rh منفی به ارث برده

بمانگري باملرنه وشوه اوده كسار  
 د دي زمينه برابره كه چي هرات  
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگني  
 ويل كڅي چي هرات لسه  
 سمرقند وروسته په منغلي ختيځ كې  
 سترابرمين ملي ، هنري اواد چي  
 مركز و . په هرات كې د شاهرخ  
 گوهرشاد ، پاشيفر او سلطان  
 حسين ميرزا بايقراد امانگري -  
 باملرني په نتيجه كې فلسفي  
 عرفان ، هنراواد بياتو د پسر  
 وده وكړه . ان تردې چي پوره  
 اكادېمي چي په هغې كسې  
 خلوښه تلوانه وگرانو ، مهند-  
 سانو اونورو هنرمند انو فرحتوب  
 درلود ، هم جوړه شوه . د فلسفي  
 اكادېمي مهم او وتلي فرعي هغه  
 كسان و : فياضلك بن هروي ،  
 سلطان ابراهيم هروي ، امير -  
 هاشي سېزواړي ، خواجه ميرك  
 هروي ، سلطان ملي اولور .

بندني د هرات ښار تر پخوا  
 زيات ښكلي اوښايسته جوړ او په  
 ښوود رول شو .  
 هرات د شاهرخ مرزاد حكومت  
 په وخت كې د هنراواد بياتو او  
 صنعت د روزني ستر مركز شو . په  
 دغه كار كې د شاهرخ مرزاد ميرلسي  
 ((گوهرشاد)) ستروول درلود . په  
 همدغه وخت كې و چي هرات لكه  
 د جنت بوخته ده ، او لكه يوه ښكلي  
 رنگينه تابلود لري ، د پوځلكو پام  
 لمان ته را واړاوه .  
 هغه وخت چي په اريايكي د -  
 رښانسرد وړي په اوز د وگسې  
 ((فلورانس)) د فرعي لري د جنت  
 حيثيت پدې اكر جوړ . هرات د شرق  
 د ((فلورانس)) په حيث و پېژندل  
 شو .  
 د تېموريانو په وخت كې و چي د يو  
 شمېر نورو مشهور كارونو ترمنځ د -  
 هنراود هنرمند روزني او انلي ته

لوري جوړ شوي وي ، د ويره مهمه  
 نه ده ، بلكه هغه څه چي د زيات  
 اهميت لرونكي دي دغه ساليه  
 ده چي د هرات ښار د منغلي آسيا  
 د پوځي خوانو او تارخي ښارونو  
 څخه دي . د دغه ښار د ژوند تر  
 ټولو مهمه مرحله د تېموريانو عصر  
 دي . په دغه دوره كې هرات نه  
 يوازې نورو گاونډيو هيوادونو ته د  
 سوداگري د كاروانونو لگه اوراڅه  
 مهمه لاره وه بلكه د عالمانو ،  
 پوهانو او هنرمندو انو د روزني او انلي  
 ستراوهم مركز هم و .  
 لدې سره سره چي هرات په  
 ( ٦١٨ ه ) كال د چنگېز پاشو  
 وحشت او د هشت په نتيجه كې  
 په وړانو كې والو او د خاورو او ختو  
 په پېښو بدل شواو د خلكو لسه  
 ويلو څخه يې ويالي و پېښدي .  
 خود دې سېي د فېرواوتير -  
 نو خلكو په عالي همت او لمان

## آريانا ... د (٧٢) مخ پاڼي

دې چي په اوستا كې د هرات نوم  
 د (( هروي )) يا (( هرايوه )) او  
 په يوناني كې (( آري )) ثبت شوي  
 دي .  
 د (( حبيب السير )) د مهم اثر  
 ليكونكي ، سترموخ ، خوانده مير  
 عقیده لري چي د هرات تارخي  
 ښار د (( گشتاسب )) له خوا اوښا  
 وروسته د نورو باختري شاهانو لسه  
 خوا جوړ شوي دي .  
 دا چي دغه ستر ښار د هرچاله

# ټولونه په زرپورې

## د انساني تاريخ په پورې یوکی ځنی شکجی او زورونی

له هغې روسی نه چې انساني ټولنه په بېلابېلو طبقو ویشله شوې او د حاکمې طبقې د سلطې او ګټو د ساتلېه خاطر د ملت منع ته راضې ورسره زندان او شکجبه هم رامنځ ته شوه.

د انساني ټولنی تاریخ په خپلو بېلابېلو پړاوونو کې د انساني ضد وحشیانه شکجواو زوریدلو شاهد دي. په منځنیو پېړیو کې د اسی شکجواو د ابونو رواج درلود، چې انساني خړد او ما - طفه ترېنه خپله ده.

پخوانی یونانیانو په محکوم په یوه لرګین چوکاچه کله وتار او په مړوکو به یې واهه او کله به یې ورته په یوزه کې سرکه اویا مالګې اوبه اچولې او یا په یې د بدن پر زخمو نو مالګې شیندلې او محکوم به یې مجبور او چې په خپله ګناه اعتراف وکړي.

هدا ارڼه په رسم کې به یې

هغه نارینه اوبینه محکوم چې ناشروع اړیکې به یې درلودې په سپڅلونو کې بېول او همدارنگه مریان به د اشراقو له خوا د خپلې تفریح اوساعت تیرې لپاره ژوندي ژوندې سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزیدو او کبابیدو څخه یې لذت اخیست.

د فرانسې په هیواد کې به یې محکومین په یوه وسپنزې کې کې تړل، په خوله کې به یې ورته قیف تیر او تر هغه به یې اوبه وراچولې ترڅو مړ کېده. په همدغه هیواد کې یوه بله شکجبه هم رواج وه او هغه دا چې وسپنزې سپخونه به یې په اړیکې سره کول او د محکوم په سترګو کې به یې ننگه ایستل. د نوګانو ایستل د بدن د هډوکوما تړل، بند وټولجا کول یوشمېر نورې هغه شکجې وې چې په فرانسه او نورو اریایي هیوادونو کې به یې (۸۶) مخ کې

یونانیان اوله هغو وروسته رومیان په دې معتقد وو چې تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسخته ټاکل کېږي چې لکه هغویشان خلاص نشته. زیات خداپاڼان هم په هغو کې څه تغیر نه شي راوستی.

د خداپاڼانو کار په خاص ډول د اورو چې په غوړ سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توګه معلومی شي.

د یونانیانو په عقیده برخه لیک یا سرنوشت دې توتی کېده او هر ه توتی د یوې خوږه لاس و چې د دغو د رې خوږندونو په دې ډول وو:

۱- کلوټو Clothو پا لملیدونکی چې سرنوشت یې د دوک په سر اوبده.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویښونکی چې اوډلې سرنوشت یې په مختلفو اندازو مشخصه په نيم ټاګه.

۳- اتروپنز Atropos پا توتی کوونکی چې برخه به یې په لاس و او یې له رحمې به یې د قسمت پای ته غوړوله.

# د سرنوشت د پېژندنې لپاره عجیبو تجربو

کولای شي د انولاندې پاتې شي. دغه حیوان د اوږد سپانو کېانو او نورو وینو حیواناتو د ښکار له لارې ژوند کوي.

د اوږد نېر د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوګرامو ترسپږي.

نه ښکې: نه ښکې پوداسي سندرې حیوان دي چې په لوړو سندرې روناوې حررونو کې ژوند کوي او بېلابېل ډولونه لري.

د دغه حیوان پوډول ۳۳ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شي چې د خپلو زامنو په وسیله یې ځمکې کړي او ژوند ي سترګان د اوبو سپیان او نورو حیوانات په پوره آسانی تهر کړي او ګواډي ته یې نه پاتی.

سندرې کېان: سندرې کېان تقریباً شل زره ډوله دي چې د سندرې ډوله مختلفو برخو کې ژوند کوي. معنی د سندرې ډوله د پوډولو په ډولونو کې سڼي او معنی یې د اوبو سطحې ته لري او معنی یې په ساحلي ډولونو کې اوسېږي. هغه کېان چې په ژوند سڼو کې ژوند کوي اړین رنگه او هغه ډول یې چې په سطح کې اوسېږي شين پاتې او همداراز سور رنگه لري.

**د سرنوشت د پېژندنې لپاره عجیبو تجربو**

د انوسې داسې یو حیوان دي چې هم په اوبو هم پاتې کسي ژوند کولای شي. دغه حیوان له کېانو او نورو حیواناتو څخه خپل ځواره برابروي. د دغه حیوان پوستکی د پرتیت لري او د پالا پوښلو په جوړولو کې ترې کار اخیستل کېږي.

د اوبو پښ: د اوبو پښ هم یو داسې حیوان دي چې صد تا په اوبو کې ژوند کوي او بدن او اړان یې داسې دي چې د پوښ د وخت لپاره

## د انسان د سرویشنه څومره دي؟

د کېانو د کوږنې هغه ډول دی چې د پوښتو لپاره دي که انسان اوبه بل کې ژوند ي موجود په لاس وړنی سمدلاسه یې توتی کوي او څوړي یې.

دغه ډول کېان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یې لکې تشکيلوي چې تر ۱۰ متره پورې رسېږي.

د سترګو پوښ ډوله کېان: دغه کېان هم د پوښتو لپاره دي چې په هره دقیقه کې پنځوس تاړه ویشته وشلول شي نو د سړو ویشته شمېر یې لږ تر لږه د ۲۰ ژوند په حدود وکي ویشته لري.

خړې د سرویشنه شمېرې: د سرویشنه شمېرې د ۱۰۰۰۰۰ ډوله دي چې د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه داده چې که څوړي د پوجاد سرویشنه شمېرې پوښتي مترم تر متر م کړي نو پوښتو کې د دغه اندازې د ویشنه شمېر ۱۰۰۰۰۰ ډوله دي. د دغه سراسحت انداز کې د ۱۰۰۰۰۰۰ ډوله ساحت د ساحت شمېرې حساب ترلاسه شو. هغه ۱۰۰۰۰۰۰ ډوله دي چې د دې شمېرو د تړل سره ویشنه انداز معلومېږي.

### آریانه، آریا یا هرات

هرات، زموږ د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعیت لري. د شمال لور له خوا له مرګیان (امو) د جنوب لور له درګیان (سپستان و فرابه) د ختیځ له لور له فریو او فریو (فریو وزارت) د خواته له خوا د پان تاله ولایت سره (چې د اوسني خراسان په برخه ده) تړلی لري.

مسلمانان عقیده لري چې د هرات د ښار بنسټ ایښودونکی هرات پخوانی نيم (آریا) لري او په کله کې یې روایت شوی چې آریا د هغه ولایت لري چې د

هرات، زموږ د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعیت لري. د شمال لور له خوا له مرګیان (امو) د جنوب لور له درګیان (سپستان و فرابه) د ختیځ له لور له فریو او فریو (فریو وزارت) د خواته له خوا د پان تاله ولایت سره (چې د اوسني خراسان په برخه ده) تړلی لري.

مسلمانان عقیده لري چې د هرات د ښار بنسټ ایښودونکی هرات پخوانی نيم (آریا) لري او په کله کې یې روایت شوی چې آریا د هغه ولایت لري چې د

### تاسخ وایي؟

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکېدنه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري، چې له دې ډول تاسخ نه د هغه د وتلو او بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شته. د روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دي. د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رېښه لري لکه چې د هغه د زياتونو د هېسې بهرېان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرګ عقیده لري. د پخوانی انیو فلاسفه وروڅخه نیتانوښتیاوو په تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی شمېرته نامه شعرت لري. د روس له رسالي څخه جوتهږي چې د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یوه ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده. خود اسلام د فلاسفه ډوله خوارده او باطله وبلل شوه.

ابن سینا یې بلخي پخپلو آثارو په تیره بیا کتاب الشفاء و النجاة او د اسی لیونکی دغه عقیده باطله کړې ده. ښکې چې نوموړي ثابتې کړي چې نفس او روح د بدن نه بېدې اېښت نه پخوا وجود نه لري بلکې د بدن د خلقت په وخت کې په اکتیوي او هر بدن پخپله پاتې په (۸۷) مخ کې

### تاسخ وایي؟

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکېدنه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري، چې له دې ډول تاسخ نه د هغه د وتلو او بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شته. د روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دي. د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رېښه لري لکه چې د هغه د زياتونو د هېسې بهرېان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرګ عقیده لري. د پخوانی انیو فلاسفه وروڅخه نیتانوښتیاوو په تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی شمېرته نامه شعرت لري. د روس له رسالي څخه جوتهږي چې د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یوه ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده. خود اسلام د فلاسفه ډوله خوارده او باطله وبلل شوه.

ابن سینا یې بلخي پخپلو آثارو په تیره بیا کتاب الشفاء و النجاة او د اسی لیونکی دغه عقیده باطله کړې ده. ښکې چې نوموړي ثابتې کړي چې نفس او روح د بدن نه بېدې اېښت نه پخوا وجود نه لري بلکې د بدن د خلقت په وخت کې په اکتیوي او هر بدن پخپله پاتې په (۸۷) مخ کې

### د بحر سطحه څه ده وایي؟

داسې چې د یو کوزې د وې انداز کېږي کړې دي او اوسط یې د څخه اخیستی دي او دغه منحنی انداز یې د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحې په نسبت منجمدي ښکې چې دې د نړۍ د پوره لور په برخه کې په دې د څخه کېږي چې اوقیانوس په یوه سطحه کې ودرېږي.

پوهانو د بحر سطحې د ویشنه وسیله د بحر سطحې مختلفې ارتفاعاتې اندازې لري چې د بحر سطحې په دې وې او له دې وې او هر وخت کې چې د دغه وخت سره طوفاني حالتونه ولري او

داسې چې د یو کوزې د وې انداز کېږي کړې دي او اوسط یې د څخه اخیستی دي او دغه منحنی انداز یې د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحې په نسبت منجمدي ښکې چې دې د نړۍ د پوره لور په برخه کې په دې د څخه کېږي چې اوقیانوس په یوه سطحه کې ودرېږي.

پوهانو د بحر سطحې د ویشنه وسیله د بحر سطحې مختلفې ارتفاعاتې اندازې لري چې د بحر سطحې په دې وې او له دې وې او هر وخت کې چې د دغه وخت سره طوفاني حالتونه ولري او

د نړۍ د پوره لور په برخه کې د بحر سطحې پورته د څخه دې د نړۍ د پوره لور په برخه کې د بحر سطحې پورته د څخه دې د نړۍ د پوره لور په برخه کې د بحر سطحې پورته د څخه

# میره‌های دانشی

کمبود  
آب  
در  
امریکا  
و  
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

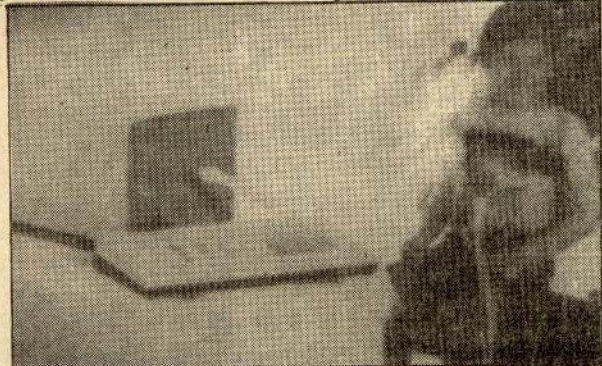
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان است که از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

## ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصی که دشواری‌های تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافوی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافوی اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن، شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن می‌باشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آلتمک کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) ندارد.



و به اختراع مخرج آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش می‌باشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی می‌گردد که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافوی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیسر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر می‌نماید: ((اختراع این آلتمک به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین به نفس‌تنگی (Asthma) سینه‌پنجه (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسیله

میتواند های دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))

داکتران اسرائیلی از پس آلتمک نزد اطفال قبل‌المعماد مرکز علوم طبیبی (بیلینسون) اختراع نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده‌اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آلتمک می‌تواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌افزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:

- استعمال این آلتمک سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دای‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آلتمک را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده می‌گردد.
- جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

# اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: \* آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

\* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

\* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

\* درمان مشترک با هردو و لذا احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



## نجات از بیماری ایبا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))  
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.  
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریا بند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))  
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱۰)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ی درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سالم عثی نشسته است. آنچه که در



## تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.  
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد قادر به فرستار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.  
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.  
- استوشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.  
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.  
بهمد صفحه (۸۷)



# تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو و سکوپی وجود دارد. بیلپون - نها حجره با هم یگجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضا بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو - فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می کنند. این توضیحات سمبوا - لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو - لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزی - لوزی انسانی استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنج های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان پسرای "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون ( لفاوی سمیت ها ) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمیت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمیت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمیت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی ( بینی و دهان و قصبه الریه ).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخمیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش ( مرکزی و محیطی ) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه ( بصله ) تا مرکز لکن خاصه ( ناحیه عجزی و معصی ) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله ( ۲۴ ) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قاعدی و راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم هضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از ( ۴۳ ) زوج متشکل شده است که منشا ( ۱۲ ) زوج آن در دماغ ( ازواج دماغی ) و ( ۳۱ ) زوج متباقی آن در ستون فقرات ( ازواج فقراتی ) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام ( Hypothalamus ) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

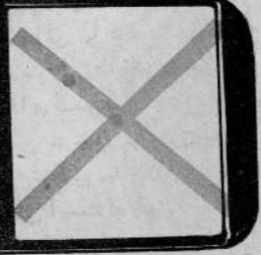
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پهن بسته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودش فقط اودرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلا. خانی رامیشناس که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملا طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



خستگی زنن چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانونم خلسوس نیت. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بوشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

# طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجعه تفریق از طرف زنان عورت میگیرد در این نود درصد مراجعه

همسرش را بدست میآورد. مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه عورت میگیرد مثلا زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلا نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی:

طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تاسه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه مجبوریت او چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام حنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعدا حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و در رخ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند. در آخرین تحلیل طلاق را مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسیم. خانواده ها بیکه فرزنداناش آسانتر میتوانند یتیم و یتیم شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بوشتر نشود.

یست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمغمی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نعل به این هدف یا کسب این توازن بایسید تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریتا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروری که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرت و زیند نسند اسهار نمودند که در برابر

# زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

مادان نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورست که ۶۷ فیصد زنان امریتائی با کودکان پاینترا از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مواصبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریتا از اهمیت ویژه ی برخوردار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تاه کید بوشتر روی این موضوعات تا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریتا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: تفاوت مزد ها. اسهار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

یک دالر مرد مورد میگردند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند. برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بوشتر برای تریبه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتا تازه زنان به حوقه های با مزد بوشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توییح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بوشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریتا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزد ها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایه صغل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بوشراز (۶۰) فیصد بالغین پاینترا از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهد و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بوشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختنن ها روارد. لیونر ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میروند.

معاون اجراییوی سا زمان (۱۹۷۷) درواشنکتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادمتر" قیل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از بر حلقه دوم که کاملا از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به صبع رسید می نویسد که جنبش با

کسب وقت بوشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اسهار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند. ابا خواهند ورزید. صبی سروری جو صبی پلویک امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در تاسیه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

# موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -  
سیقی دست یافتید ؟  
- اگر مقصد تان از کمپوز  
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی  
در رهبری آرکستر قرار گرفت  
باشد آن را می توان چگونگی  
بمان کم که استعداد خود  
یا بنده در هر عرصه می باشد  
از یکسو استعداد و از سوی  
دیگر من مدیون رهنمایی  
های استادان مجرب چون  
فخ افسندی مرحوم و عثمان  
ور یا نوب رهبر آرکستر سفونی  
تاجکستان شوروی می باشم .  
\* خوب استاد سر مست شما  
با این همه خدماتی که در  
عرصه موسیقی کشور نموده اید  
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار  
گرفته اید ؟  
- بلی در سال ۱۳۵۱ از  
طرف وزارت اطلاعات و کلتور  
لقب استادی را کمایی نمودم  
و دیپلوم های افتخاری زیبا -  
دی در داخل و خارج کشور  
به دست آورده و تعداد نشان  
ها و مدال هایم نیز فراوان  
است .  
\* سفر های به خارج کشور  
داشته اید اگر در مورد سفر

\* آیا این آرکستر کفایت  
\* آرکستر بزرگ را خواهد  
داشت ؟  
- شاید بهتر و یا بالا تر از -  
آرکستر بزرگ .  
\* استاد درین اواخر در  
کار های هنری کمتر سهم می  
گیرید چرا ؟  
- وضع صحنی مانع پیشبرد  
کار های هنری من می گردد .  
\* چو تعداد کمپوز های تان  
در آرشیف رادیو توسط آواز  
خوانان اجرا گردیده است ؟  
- بیش از چار صد آهنگه برای  
هنرمندان مختلف کمپوز نموده  
ام و دو صد آهنگه فولکلور از  
ساخته های من است .  
\* کمپوز های تان در خارج کشور  
نیز شنونده گانی دارند، درین  
مورد شما چو می گوئید ؟  
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید -  
یدان " که با آرکستر و خود  
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی  
به نام صد رالدین معنی اجرا  
گردید، طرف توجه خاص و علاقه  
دوستان موسیقی قرار گرفت  
و این کمپوز من در کار های  
هنری کشور نیز بی سابقه است .  
\* در پهلوی نوازنده کی چو

رادیو و تلویزیون فاقد چنان  
آرکستری است و گرچی تعدادی  
از جوانان در ترکیب گروه  
های کوچک هنری اقدام نموده  
انده مگر جوابگوی نیاز هنری  
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون  
شده نمی توانند .  
\* آیا شما شاگردانی راجعت  
ایجاد یک چنین آرکستر زهر نظیر  
دارید یا خیر ؟  
- شاگردان لوسه موزیک فعلا  
رهبری انسامل های هنری را  
به دوستان دارند . هم چنان شماری  
جوانان جهت فراگیری به خارج  
کشور فرستاده شده اند که امید  
با بسیج آنها این کمپوزی -  
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت  
رهنمایی و پرورش خاص قرار  
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا  
جهت کسب تحصیلات عالی  
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه  
که جنگ جهانی دوم مانع راهم  
گردید .  
\* از آرکستر بزرگ آنزمان هم  
اکنون چو تعداد اشخاص با  
شما همکاری می کنند ؟  
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریبا  
۱۵ نفر آن چشم از جهان  
پوشیده اند که تا امروز  
جای آنها خالیست و تعدادی  
هم که با فیاندن آن طوری که  
از آنها توقع می رود از عهد کار  
بمرون نمی برآیند . بناه اکنون

1) - زماخیل دخونی ورموان  
دیر خوشبختی . خو خورمسی  
وجود نیامی ده .  
دروسی خیر نوله منی به پو  
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو  
جور وکی لیدل شوپ چی هریمی  
د پوی بوشتی به ورناندی سره  
ددی چی دواره حاضر نه وی پو  
دول او به ورته جلو سره خواب  
وایی به دی ورمونوکی دای -  
تابته شویده چی د جنتیکی او -  
محیطی تیورونه به وجه به  
هنوی کی دجان سیرال افیتره  
یوازی به سلوکی له نلوخغه تر  
د پو شو پوری ده اوچی د پوره  
تخمه چی دوه گونو جور و پو سل  
حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی  
بلازی میلویش فورمان نومیز ی  
او د فم رزمیوردی خود دوه گونی  
زمان بی هر پو بیتر و امی تی فورمان  
هم د فم و نوا و تیاتر به چارواخته  
دی .

بوی تخمی پهلایح او وده کسی  
بروت دی چی به دوروشکلونوکی  
رامنع ته شویدی . د همنوی ترمنع  
زیاتره فزکی او روانی نژد یکنونه  
له القاح کید و خغه بیاترودی او  
زوکری پوری موجود وی . سینسی  
وختونه داسی احساسی چی  
ددی دوه گونو هر پو د خیل هغه  
بل نیامی دی چی دانیایی پو  
رسانتیکی تعبیر ویل شس خو  
واقعیته همداسی دی .  
د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار  
د سپکیاتری کلینیک له لابر اتوار  
خغه داسی وایی : ( له پیره  
وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه  
گونو نجونی بیژن چی همد اوچی  
خلو روشت گنی دی او هر یوه  
حانله عنوان هلکان ملگری لری .  
پوه ورغ می له همنی پوی خغه  
له دخیل خوینی ورم هلک سره  
د دوستی به باب بوشتنه و کسره  
هنی ویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه  
د همنوی پو تر به تشخیص نشی  
کید ای . ددی دوه گونو  
پوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته  
والی خغه خوینی وراضی دی .  
خود دی به ورناندی سینسی نوری  
د خیری او بی دورته والی خغه  
خوینی نه دی او خغه کوی چی د  
همنوی به خیری او بی کی نسبت  
پویل ته تاکی تیورونه رامنع ته  
شی . د داول دوه گونو زیات  
شمیر فواری چی پو داول جامسی  
واغوندی بداسی حال کی چی  
پو محدود شمیر نوری له دی کار  
سره مخالف دی .  
بدی توگه لیدل کفزی چی به یوه  
تخمه بی جور وکی نسبت دوه -  
تخمه بی جور وته ورته والی او -  
شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او  
هم له روانی نظره زیات دی چی  
د همنو تاثیر هم زیاتره د همنی

د (۳۹) مخ پاتس  
خو هلکان به ورته کلونوکی  
بدی برخه کی له نجونو مخکی  
کفزی .  
اوس به وگورچی دیوه تخمه  
بی دوه گونو به نمونوکی کم ورته  
والی اوتیورونه موجود ددی ؟  
طبیعت له دی داول دوه گونو  
سره زیات مرسته کیده دوی -  
زیاتره دینی او خیری له نظره  
پویل ته هومره ورته والی او -

# دوه گونی

# بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوری بشکی د جاسوسی په تور دي. جزا یې بللی. نازي وپوښبونکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي محرومونو پیل ډول ورو لویانو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونینو ډیر لوی شکجه بحای د ((بوخنوالد)) د ووز و چی د معرف په نامه پوتن هغه جملو کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخووا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندې وه او بندیان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په دوزخ کی یوه زوره څاه کیندلی وه چی زیاتره بد مرفه بندیان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي.

د بندیانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پوه هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوندې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوښونکیس وژنعاي و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بندیان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - وژنعاي کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل و وحشی ووزی لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی اوتیز فانیونه، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چی د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سردکو پري د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوبه مرسته یې د ابشکی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشکی دي خوږی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د ورو لویانو دي کښي ته ووزی شوي. لیوان چی د بنغو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .  
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولند و بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .  
- ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟  
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آنهاکله های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .  
- در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .  
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

# پروابلیم های روانی

و اگر شما احساس نمایید که در گریه و زرفرتراست و با یک صحبت در خور حل نیست . چی میکنید ؟  
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلیم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثراً از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمایم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمایم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک - نمینماید . بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم .  
غالبا میگویند :  
نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد .  
ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پروابلیم ها به شما مراجعه میشود ؟  
بیشتر پروبلیم های همز پمتی و زنانو هر پست به تعقیب آن سوال مای در رابطه با الکوب - لیم و پروابلیم های طبیی قرار میگيرند . مانند بیماری سرخان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری و در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .  
و غالبا با یک حالت دپرسیون ( Depression ) نوزن ژرف دست و گریه میزند . نه تنها معنادین الکول تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخ های زیاد یاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟  
طبعاً برخی از گفتگوها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف به صحبت فوراً کار میبرد و - صحبت را قطع مینماید .  
در عقب این زشت منشیی ها غالباً ترس و عدم اطمینان ( انکاه به خود ) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بهضار را در حالت غرق بودن در - پروبلیمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کننده پایان میدهند نه ما .





په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کونوري شوې ده. زیاتره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پوځی پیریان ددیني ضرورت په توگه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا به جالبه پیریانو څخه انکاروکی، کانراو - مشرک گڼل کېدل. په همدې اساس پخوانیو حکیمانو د دیني باطني حقیقت په باب ښکاره کړاوه. د فقه په عینو تاروکی هم د نکاح او ارث په باب د هغو او دانسانانو ترمنځ فیصلی راغلی دی. ان تردې چې په عینو آثاروکی د دیني یادونه هم شوې ده چې د عینو نریکارو او د روغنیو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان ښه دلیل وو. په هر صورت په دې باب لرونو حکیمان پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي. فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلی دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

تشریح سره راغلی او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې غورکته پوهیږي. خو ظاهرآ په تفاسرو او نورو معتبرو آثاروکی د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده. په دې باب د لرونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د مرستان په پراخو او سنگینو - ښتوکی له اسلام څخه تر څخه د ایرو په نظریات پیریان پرهرمای کی تیت برک وو، په هرهای کی وو. خو هڅه کله یې خان چانه نه ښود. دانسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل او هر بڼه یې چې فوښتل خان یې ښود. د خورناترو یې د مارانو او لږو مانو په شکل ځانونه ښودل. وای کله چې د دیني سیم طایفه د هغوله لاسه ورویده. د ورمه ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توبه وروسته او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې به دانسان په ښه راڅرگند شول، له انسان څخه به یې مجنون جوړاوه. وای چې

د عربو لرونو شاعرانو هرویه پیری د رلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې خوده کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیری اوترهی اوسید منیع هم وه. دغه پیری اوترهی د اسلام په دوره کې هم تاثیر درلود. پیریان یې داسی موجودات گڼل چې د اولر له لمسی هست شوي دي او شیاطین یې د لوگی مولود گڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د دواو جسی پیریان هر ډول چې وخواړي خنځ ته راغلی شي، او پخپل زور معان څرگند وی شي. د عربو یوه لرونی اسطوره ده چې وای د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معمارانسو جوړه کړه. دغی افسانې دجا - هلیت د دورې په شعرونوکی هم انعکاس موندلی دي. علت یې دواو جسی نوموړي مانو په پیریه برتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وگور و فکر کاوه چې دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرگنده ده چې دغه ډول - عقاید او انگریزی د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوسی وگورکی د هغو دورته عقاید و او انگریز سره یو لهای شوي د مثال په ډول د پیرانو افسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په خرم گنده توگه یې ښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوترهی کاوه. خو د زرتشت د لمانعه د معجزی له کبله د ښمنی لاندې پته شول. هلته د پیریانو سره آشنا شول. او د عربو پیریانو سره یې د خپلوی اړیکې ښکي کړي. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظهور وکړ. د عربو پیریانو سره یې د خپلوی اړیکې ښکي کړي. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظهور وکړ. د عربو پیریانو سره یې د خپلوی اړیکې ښکي کړي. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظهور وکړ. د عربو پیریانو سره یې د خپلوی اړیکې ښکي کړي. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظهور وکړ.

**توحق ننداری...**  
باشنیدن این سرو صدا هـا  
پهر زن مهربان همسایه "انسان"  
پهش آمده گفت: پروا نداره مغر  
تشفه نه میکنم [موس روپوش را  
جانب ایوان نموده گفت: و تو  
پهش بیخمش باش - نه از تو پیسه  
پهشکی نمیگرم] ای یک کارخدا ایر  
ان که باید هست مرده خیرا عشوه  
صحنه ماتر یا دو چند شد  
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا  
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا  
میشه؟ پیسه کشمش و قبر کن و  
دیگراره کی نوبت؟ یا شافکر کن  
آه نه شاید زهورات خوده بفروشیم؟  
نخبر... همچوخت... اوره  
نمیانم که بیره بعد سوی ایوان  
رفت و پرسش فریاد زد: ایوان [ایوان]  
بخش دیکه [پسه بیار و اوخت  
رساند.

ایوان جوابداد: زن [اخرای  
چطور امکان داره کپ های تو  
پهش محبوب اس."  
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم [تو  
حق ننداری بمری [اول پیسه  
پیدا کو... خرج دو ماهه مره  
به دستم بته و او وخت بر همیشه  
بمر."  
ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟  
فکر کو کسی به مه قرض میده؟"  
ماترینا گفت: ای خو به مصر بط  
نمیشه تو حق ننداری بمری فقط  
مخیزی و میری بمری هله دیکه  
ایوان مانند مرده دراز کشیده  
بود. نفسش بند بند می شد.  
نزدیک غروب بود با خود فکر کرد  
که هیچ چاره نیست. به هزار  
مشکل بلند شد. لباس پوشید  
و اهسته اهسته خود را به کوچه  
رساند.

همسایه دیگر "اگات" که  
جاووب بزرگی در دست داشت  
به مجرد دیدن ایوان خوشی کتان  
گفت: "شفا باشد [تبریسک  
تبریک!]  
ایوان گفت: بین اگات: حالت  
مه چطور اس؟ ماترینا نمانه که  
بمر او از مه پیسه میخایه پیسه  
دو ماهه ره. [اخر از کجا میشه؟  
اگات دلش سوخت و گفت [اینه  
[بیست کپک خو مه موش."  
اما ایوان انرا نه پرفت و قدری  
ادر کوچه پهش رفت. از خستگی  
زهاد به زمین نشست.  
ظلمی که از ان راه میگذشت  
وقتی نزدیک تر شد پیر مرد نسا  
توان تو چهش را بخود جلب  
کرد او سکه پیرا بالای زانوی ایوان  
گذاشت.  
ایوان تکانی خورد و دساره  
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

ایوان تصم گرفت گدایی را -  
ترك نماید او بادست لوزان اعلان  
بزرگی را برای يك دكان قصابی  
نوشت و پول نهاد تری گرفت.  
رنگه د رخس طرف بهبودی معرفت  
تا اینکه صحت ایوان كاملا خوب  
شد.  
ایوان نبرد. چون حقنداشت  
بمورد.  
وراستی ان داکتر جوان هاگر  
خبر شود. که خانسی هوشهر  
در حال مرگش را شامگاهان همرق  
الود با تب سوزان به کوچه مسی  
فرستند و به این ترتیب او را با -  
داره به گدایی و کار کردن مسی  
سازد و از مرگه نجات میدهد.  
ایابه "علم طب" خواهد خندید  
بابه حرم ماترینا...  
شاید هم به "اجازه ندا -  
شتن ایوان..."

**قرطاسیة فروشى**  
**برگ سبز**  
محمد سید فرزند برادر خوارزم  
کوزلر، خب پنهان و کتب مدعرا  
عرب میدارد.  
کودک:  
پهلوان عمر

**قرطاسیة فروشى**  
**ذبیح الله**  
قرطاسیة فروشى ذبیح الله:  
قرطاسیة شکر در کتب و اب قیة نازک  
عرب میدارد. جمعی از بزرگان او فرزند  
ذبیح و خدیو مالک قرطاسیة فروشى ذبیح الله  
مدینه کوهن میترانند.  
آدمی: مقبولی که تین خریدی دیدار  
میوه ۴۴۱۸۷

### تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .  
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

### دانساني

د (۷۶) مخ پاتی

کمی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - یانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو بیسی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورشو ورشو تری ساتل او د اوو پرمعی به بیسی مالگینی او به ورکولسی .  
به یوشمیراوی بی هیواد ونسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونروکی به بی دم حکومینو بیسی اولاسونه به بی ورخلوو آسونو پوری تر ل او آسونه به بی ورخلوو خواوو مندی وهلو ته مجبورول او به پای که به د - انسان خلوراند امونه یوله بل خسه به به روحشانه اول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .  
- آیا ماهرینندان در حال زوال داریم ؟  
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .  
- نام نمیگیرید ؟  
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .  
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام ( تو باور بخدا کن ) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟  
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است .  
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .  
- در آغاز آواز خوانی میخواستند مانند چی کسی باشد ؟  
- بگذارید پاسخ ندهم .  
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟  
- در خانه ام .  
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرامی پذیرید ؟  
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .  
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟  
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .  
- به زورنالستان چی ؟  
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .  
- ولی بهر صورت من باهتد پرشش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟  
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .  
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در ناختن قلمه همراهی میکند ؟  
- این یکی واقعیت دارد .  
- آیا میشود به حساب ( دا - گز او دامندان ) هنر نما میسرک شما را از نزدیک ببینیم ؟  
- بلی چرانه .  
- خواننده عزیز هخسرو سرک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد سرک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) مخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویشش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به جو - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیجا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بییا پرحل به فیزی کی وار او را وار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همکله وری پده ، کله چی بی بریا

سترگی ولگیدی لکه چی تولی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :  
گلاب . . . گل  
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی



# ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکلت سواری
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهیچه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۱۰) می
- رسد.
- این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمانیش
- نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لتهای (ورزشی) مانند مپوزاز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی. که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری. لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی. این سبب عقیده لری چی: (( هر حیوان خپله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خپل بحان خبر نه دی او بد بدن سره هخ اشتغال او سوکار نظری نونوله بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هخ لول وجود او تحقیق پیدا نه کری. دغه راز نومو چی د نفس رساله کی. وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یو نمای دی میکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی. چمتوالسی ته به ناخامی لول. بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی. نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی. صورت پینوونکی له خوا لازمی ی.

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما بپشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

## الوارث

### همه چیز از همه جا



## خرید فوتبالیست

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقهات به جنب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروز پا و امریکا لاسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زود تر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت راه هدف وابستگی مادی. میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداندند بسیاری سلا متی جسم و تفویح سالم.

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هالند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبالر ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

# کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود ه پاسخی داد :

عالیجناب ه فتح چند ان - قدرد بگرید که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، همیشه کجاست که تمام راه راه دیده ام .

صاحب با لجه ناد رست هندی و ستانوش گفت : با بوی چینی گفت ؟

می آید . تقریبا يك ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه ه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد يك آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ه خودش به سردی گرا - مینو رفت :

عالیجناب ه وقت زهدای نمیشه که از دفتر برآمده ام ه ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگویی ، يك ساعت اس که منتظرت هستم .

عالیجناب ه دروغ نمیگویی م شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه ه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نما - یان بود ه فریاد زد :

چپ شو ه خوگه ! يك ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گو میس خون را فوریت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه وقت :

عالیجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز . . . .

خفه شو ه خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوشه های این خوگه را کن کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالیجناب ه او نیز امر نیست هیچ گو نسته می توانم گوش های او را کن کنم ؟

من میگویم گوش های او را کن کن ! اگر کن میکنی ه پور - ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالیجناب به دفتر آمده ام تسای خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالیجناب می تانم کار ره از مه بگریم ه حاضر تمام او امرتاترا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کسی همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی می میدانست که دیگر مانتدش فایده ی ندارد ه فرار را بر سر قرار ترجیح داد .

فتح چند ه مغاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگر بیاورد ه به سوی او آمد . ه سر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کنی میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیار !

فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه . . . . کدام دوسیه آیا ک هستی ؟

دوسیه را میخواهم . . . . آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جوات داد و یاکسی تنفرگفت :

کدام دوسیه را میخواهی ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتا آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زهد نوشیده بود و بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود . . .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد . صاحب فریاد زد :

بندو !

کاتب گفت : عالیجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسالگد زد و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، پس دوه میدوی یا نه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسود ولی انسان هم بود . اگراندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از يك آدم محست تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر ترفست صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شهرستی زیاد بسود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود . . . .

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میانه ندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟

او باید همیشه با خود کار داری حمله کند . او با یست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ هتاندازه بی افتخاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه یسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد . . . .

همینکه دو باره به خانه بر گشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش نداشت ه شایستگی آن را نداشت .

پس تا از کودکان تان سر پرستی کن . از آن جای کسی که آن شیطان رالت و کوب کردی به تو افتخار میکنم . اگر ایمن اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل می کنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهر را چیزی به تو نمیکتم ولی قلها - نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبه ، اونجولی رگه و پوست کنده گفت :

عالیجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه و بعد به او سلام کرد و از خانه اش برآمد .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی بر - خاش نکرده .

کرده . . . . او با چوب دستش به سوی حمله کرد ، بوت را کشیدم از پا چوب دستش مرا زد و من هم با بوت او را لت و کوب کردم . شارد ا هیجانی شده گفت :

راست میگی ؟ حتما چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گو میس کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کنی ه اگر من ، نجام میدوم ه نمیکند اشتمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوب کنم ولی عاقبت کاریغه ساده هم نخاد شد . شاید کار را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم . چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کرد ؟ بار اول او سرا زد ه آیا همینطور نیست ؟

نه چیکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم ازا و جانبداری خواهن کرد !

اهمیت نداری ه حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نداد که تا باز پرسد ستانش اینطور برخورد کند .

او شاید مرا میکشد .

حتما کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفت :

در آن صورت ه تو چی طور می کنی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای يك مرد ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین . از آن جای کسی که آن شیطان رالت و کوب کردی به تو افتخار میکنم . اگر ایمن اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل می کنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهر را چیزی به تو نمیکتم ولی قلها - نکو بودی ؟

داشتم ه دیگر از دست میدادم شد و گفتم :

فتح چند چون آدم دیوانه ای از خانه برآمد . شارد ا عقبش فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد . به سوی منزل صاحب به راه افتاد . دیگر ترسی در دلش جانداشت ولی در عوض غروری در سر داشت . تصمیم آهنین در - سمایش هویدا بود . او عوض شده بود . به جای کاتب ناسزا تان ه رنگ بریده و بیروح - اکنون آدمی بود فعال ه شجاع نیرو مند و با يك هدف مشخص راه میرفت . نخست به خانه يك دست رفت و يك چوب دست قوی و خوس را به عاریت گرفت . بعد به سوی منزل صاحب به راهش ادامه داد . ساعت (۹) شب بود . صا - حب ه مصرف خوردن غذا ی شام بود . ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش را تمام کند . همینکه خانه سا مان غذا را چید و به آشپز خانه باز گشت ه فتح چند پرده را کشید و به داخل رفت . اتا بی تا نور برقی چراغان بود . قالی های خیلی ها قفنگگی و خیلی قیمتیه که فتح چند در روز عروسیش هم حتی مانندش را ندیده بود ه روی فرش هموار بود . صاحب با چشمان مثلا طم و خیلی خشکیم به سوی او نگاه کرد .

خارج شو ، چرا بدون اجازه آمده ای ؟

فتح چند چوب دستش را بلند کرد و گفت : دوسیه را میخواستید ، دوسیه را آورده ام . غذای تانرا بخورید و بعد سرا برای تان نشان خواهم داد . تا آن وقت این جسا میشنیم . غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یسن غذای تان باشه .

صاحب گنج شده بود ، بسا حالت نیمه ترو سنک و نیمه خشنک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانوست . . . .

فتح چند از نگاه جسمی ه تا توان بود ه ولی مسلم بود که حتوا در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نفیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید . . . .

مرد انگیزی سبخواست این ند روز زهر بار این دستسوز اهانت آمیز برود . از چوکش

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احتی - خطاب کنی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کرد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتما شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شا هداست و - خد متنگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چس وقت این همه کارها را کردم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتا از ایسن فرار اس که من کمی مست بودم . به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پسری را به خاطر ندانم . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بایم فیر میکردید ه آیا من تهمردم ؟ اگر هر چیزی برای يك مست - فابل عفاست ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیضله من این است که باید گوشه های را کن کنی و از من معذرت بخوا - هسی و سو گند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غیر آن . . . .

درسی به تو خواهم داد . . . . جرات نکنی که از جای تان جرات بخوری ، لحظه یسی که از چوب کپت برخیزی ه جمجمه ات را خواهم شکستاد ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب کوشید تا بچندد و گت :

خوب ه بابو صاحب توادت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم .

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاقی را ترک کرد و با یسله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پرورزی وافعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی راندیده بود .

# با کوله بار . . .

بقیه از صفحه (۳۵)

و پرابلسم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آوان خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چرخ ماشین را به گردش در آوردند و کار او را هیبت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی چیزی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش را داشته است .

شاید در تیرماز مادر اندر . لذا در آن روز او جدلی به خاطر مبارزه با سختی ها جوانه مینزد و رشد میکند .

او در میان انبوه مشکلات ه قدر افزایش بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف می آمد . يك روز سر معلم مکتب پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کپود کرده بود و از همان روز مکتب را زها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خواهر و برادر کرد با يد پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدرش زهد بود حیوات گفته بود .

های سواد آموزی را سروی نباید و امانی کسی که از همه امتها زات خود گدشته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگویی . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر متعظم خم نیایم .



# شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس علاقه نداشتم . یک روز ساعت ششم



# خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام ( ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

( وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .  
\* روز خودت چی بود ؟  
- من خسر وار خطا بودم .  
این درام اثر چخوف بود .  
\* دخترش کنی بود ؟  
- سایره اعظم .  
\* داماد کی بود ؟  
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام ( من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت ( صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بوسه های بسیار خوب داد شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .  
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیبو - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .  
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - سن . . .  
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکه میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟  
اصلا برابم مطرح نیست . . .  
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میکم و نبراد یگرا را نمیشناسید :  
\* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد يك بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم . کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .  
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .  
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم ننظر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسه ها به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .  
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .  
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -  
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی  
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد  
 مدتی در صحنه مرستون به  
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد  
 ولی افسوس که تا امروز کسی  
 از او نام نگرفت اگر درامه های  
 او را بکشیم و با درامه های  
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت  
 قضاوت خواهیم کرد. به هر  
 صورت من همیشه در مصاحبه  
 هایم از او یاد کرده ام.  
 وقتیکه صحنه مرستون از بین  
 رفت به جایش دوکانه های روغن  
 فروشی ساخته شد، هرچی شد  
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم  
 نزد رئیس مرستون گفتیم  
 در طول مدتی که این جا کار  
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی  
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام  
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی  
 است پانه؟ یکبار رئیس روی  
 خود را گشتاند و گفت:  
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش  
 نمیتوانیم شما را در اینجا به  
 حوث مامور بگیریم ه حالی  
 پناه تان به خدا.  
 بعد احمد شاه علم که یکی  
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق  
 بود ه ریاست ثقافت و هنر  
 را به میان آورد. من هم نزد  
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند  
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،  
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش  
 پشت اجبر و یا رسی چی  
 میگردی، مقصد انسان درست  
 کار کند. باز هم بود که  
 آدم به ثقافت و هنر که استاد  
 بود ه حمید جلایا ه احمد -  
 شاه علم و دیگر دوستان هم  
 در آن جا بودند درامه های  
 بسیار خوب میساختند و -  
 تئاتر از بین رفته و از نظر  
 افتاده دوباره فعال شد به  
 اوج خود رسید. آثار داخلی  
 و خارجی نمایش داده میشدند  
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -  
 نمیشد. من یاد ام است  
 یک بار ضرورت پیدا شد که  
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -  
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -  
 برایش میدادم ه ولی قبول  
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد  
 بود. ولی بعد نمیدانم امر  
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد  
 مقصد کابل ننداری دوباره از  
 رونق افتاد. گذاره برای ما  
 مشکل شد.  
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه  
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -  
 هدف ه قدیری ه سردار -  
 محمد امین و دیگران در -  
 زاد پو آمدیم در آن وقت  
 بعضی کسرت های رادیویی  
 جور میگردیم که شنونده این  
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات  
 کشور بودند، زیاد نامه های  
 تشویقی روان میگردند.  
 پروگرام های خوب میساختیم  
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود  
 بعضی هنرمندان را که با کسی  
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب  
 نداشتند و کسی آن ها را نمی  
 شناخت ه مثل حبیب شریف  
 در پهلوی خود گرفت. ما یک  
 گروه هنری ساختیم که قندهار  
 هرات ه لشرکگاه ه خوست و مزار  
 شریف میر قتم و کسرت میداد -  
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون  
 نبود با هنرمندان کسرت های  
 میدادیم پروگرام های خود را -  
 در کابل ننداری ه زینب نندارا  
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم  
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -  
 وقتیکه نمایش رادیویی را تبعه  
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.  
 سر انجام ه تلویزیون به  
 میان آمد در تلویزیون هم -  
 پروگرام های ساختیم که تا  
 امروز ادامه دارد.  
 \* و دیگر چی؟  
 - دیگر پس است زیاد پرکشی  
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی  
 حقیقت ها کشاند.  
 حالا که من نهر و مند تریم  
 ستون در جهان فلم هندسی  
 استم ه تازه حس کردم که او  
 درست ه همانگونه است و پر -  
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده  
 است. اتفاقاً چندی پیش -  
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -  
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش  
 گفتم:  
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:  
 سلام!  
 و سپس هر دو مدتی خاموش  
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر  
 نخواست سکوت را بشکند ه -  
 ناگه برپس از اندک درنگ  
 به محل کار خود برگفتم. این  
 خاطره ه دردناک به من چند  
 چیز یاد داد:  
 وقتی کسی از هواخواهانم  
 کتابچه اتوگرافش را به من  
 میدهد ه حتماً نخست یک  
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر  
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.  
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -  
 باشد ه موهایش را نواز ش  
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز  
 نمیخواهم همانگونه که سال ها  
 پیش همیشه امید دخترکی روی  
 سنگ فرش نا امید افتاد و -  
 شکست ه قلب و امید کسی از  
 نزدیم در بر دارد.  
 \* من از کودکی دیوانه ستاره  
 های فلس بودم روزی با مادرم  
 به تاج هتل رفته بودم تما -  
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.  
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.  
 مستاز با لحن شوهرینی به ما  
 گفت:  
 اوه! این دخترک تو چی  
 قدر مقبول است. اگر میخواهی  
 برایت سند تحریری میدهم که  
 در جوانی بهش از حد زیبا -  
 خواهد شد.  
 و به من گفت:  
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد  
 چندین بار سرش را برگرداند  
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند  
 دیگر این که همیشه همانقدر  
 همت داشته باش که جدا هست  
 و زیبایی هر کسی را بدین -  
 حسادت تحمل کرده بتوانی.  
 باشنیدن این سخنان از  
 زبان مستاز، گویی چندین روز  
 در هوا پرواز میگردم.  
 به هر کس میگفتم:  
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار  
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت  
 را ببینید. مستاز جهان فلم  
 را ترک کرد ه دوباره به فلم  
 ها برگشت و اکنون با خودم  
 فلم مشترک دارد.  
 \* شتر و گهین سهنا ه دوست  
 قدیمی و خانواده کی ما ه نسبی  
 دانم چرا او پگانه کسبست که  
 در برابرش جرات خود  
 را میبازم. روزی او در خانه  
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم  
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.  
 او در کتابچه ام نوشت:  
 به دختر شرمگین جوهری  
 سه تن دیگر که از پسندیده -  
 ترین افراد برای من استند:  
 \* کمال حس به خاطر ایماندا -  
 ری و صداقتش.  
 \* عامر خان به خاطر خنده  
 ها و مذاق هایش.  
 \* گووندا به خاطر هوشماری  
 و سنگینوش.  
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت  
 استند. رینا و سنیتا (همسر  
 های عامر و گووندا) با داشتن  
 چنین شوهر های پاک و وفا -  
 دار.  
 و من در رو یا هایم برای  
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک  
 گووندا و عامر خان را میخواهم.  
 (افزون بر این که باید مانند  
 چنگس پاندی حاضر جواب  
 هم باشد.)  
 خدا حافظ خواننده گان مجله  
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفید را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . . با ورم نمیشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نمیشد ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه میخندم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگر خرم هستم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سیاه میرفت ، سرم چرخ میخورد ه اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم می داد ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . . .

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت مییاد - یستد ه بعد میگوید ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ما کردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد . . . .

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگوید و نه به سرور روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . . چچین خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلند میخورم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ میخورم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه میخند ، با لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

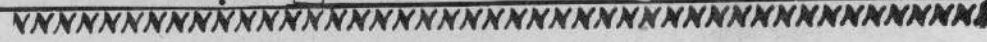
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند . . . . "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه میبردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



# قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای مانتائی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که درمن علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

## نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدمهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جز زنده بچم منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیم را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بیرک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست راستم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچکی را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ می شد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنی میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چنان بگو که تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته بی میبویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پها که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه  
هو خست نیز ظرفیت تولیدی  
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران  
را ندارد. طوریکه هر مصرف  
ترین ادویه ها چون نوالژین  
قطره و بارالژین قطره و رینو  
قطره و کارنیکن قطره و تونیک  
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،  
تابلیت های نوالژین و بارالژین  
پانتوتین و آسپیرین با سیربه  
ویتامین ث و کپسول های  
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -  
ملی گرام " شربت کلیا سوسل  
از دیری بدینسو در ادویه -  
فروشی های شهر ما موجود -  
نیست و اگر است آنرا بسه  
قیمت گران میفروشند .  
نا گفته نباید گذاشت که  
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی  
ها نیز است ، مثلا " وقتی  
مالک دواخانه بی جهت -  
خریداری ادویه به ریاست  
امور فارسی مراجعه کرده و  
درخواست خود را تعدیم نما-  
یند ، مسئولین ریاست امور  
فارسی قرار فیصدی پیشتر  
تعمین شده ، خریداری چندین  
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم  
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند  
که این " فیصدی تحمیل شده " -  
مستقیما در بلند رفتن نسخ  
ادویه در ادویه فروشی نقش  
بازی میکند .  
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار  
پولی را که برای خریداری ادویه  
کم مصرفیو میعادگد شته -  
تحویل نموده ، از فروش دواهای  
دیگر به دست میآورد .  
برای آن که مسئولین امور  
و خواننده کان غریز را با وضعیت  
موجود در ادویه فروشی بیشتر  
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را  
از چند ادویه فروشی تهیه و  
پیشکش مینامیم .  
خرید و فروش ادویه در اکثر  
ادویه فروشی ها بدون حضور  
داشت دوا ساز " کپو ندر " -  
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -  
فرار داشته و با انداختن نیم  
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه  
راد برابر نیاز مند قرار  
میدهند .  
تقریبا مالکین همه ادویه  
فروشی ها از نوشتن قیمت -  
ادویه و مهر نمودن در عقب  
نسخه آنها " مورزنده " وقتی  
از یکی شان در مورد پرسیدم  
گفت :  
" به صراحت می گویم که ما -  
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق  
داریم در حالیکه دوسه سال  
پیش این فیصدی به دوازده -  
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید  
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و  
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر  
صعود کرده و به گونه " سر صام  
آور بلند رفته اند ، کجای  
انصاف است که شورای محترم  
وزیران و ریاست امور فارسی  
در فیصدی مفاد دواخانه ها -  
تفزیل را روا داشته اند ؟ "  
در برابر پاسخ و پرسش  
طرف خاموش ماندم چه از  
نظر من او حق به جانب بود .  
اگر پای اضافه ستانی از معمار  
معین و در میان نباشد امروز  
نه فردا همه ادویه فروشی ها  
سدود خواهند شد ، زیرا  
در بید ده فیصد مفاد مالک  
ادویه فروشی " موف به پر -  
داختن معاشر دوا ساز هکرایه  
دوا فروشی ، مصرف انتقال -  
ادویه از عمده فروشی ها -  
نماینده کی های فروش ادویه  
فارسی و هو خست و تادیه  
مصارف متفرقه چون کرایه سرق  
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی  
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون  
بر این ها باید مصارف تادیه  
زنده کی فامیل خود را نیز از  
همین ده فیصد به دست بیاورد  
آیا مالک همان ادویه فروشی  
واقعا " حق به جانب نبود ؟  
مالک ادویه فروشی آریانسا  
در همین رابطه افزود :  
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میروند که  
علت آن صعود نرخ اعماریه ویژه  
دالراست ، ضمنا ریاست  
امور فارسی از مدت درازی -  
میشود که هیچگونه یاری و کمکی  
به ادویه فروشی های شخصی  
نرساننده است . شرکت  
سهامی هو خست و ریاست  
امور فارسی و بیشتر عمده  
فروشی های ادویه در کنار -  
ادویه طرف ضرورت ما چندین  
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و  
به گونه " اجباری به فروش می  
رسانند ، که اگر قیمت شانرا  
از فروش دیگر اصاع ادویه  
جبران ننماییم ، روزی حتما  
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو  
میشود .  
مالک ادویه فروشی دیگری  
در رابطه به ضرورت فروش -  
ادویه غیر مجاز گفت :  
" چاره چیست ؟ امروز  
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها  
راد کشور به گونه " رسمی و -  
مجاز نداریم که غالبا به گونه  
غیر مجاز از ایران ، پاکستان  
و هند به وسله افراد و اشخاص  
وارد میشوند ، به گونه " مثال  
تابلیت " دپین " انتی اسید " -  
فلاجیل " مترونیدازول " و -  
سو پردین " مولتی ویتامین -  
نرال " از هند به گونه " غیر  
مجاز وارد می شوند که از جمله  
مؤثرترین انواع ادویه در نوع  
خوبشند و یا تابلیت های چون  
کوترو مکزول یو کو سلایه -  
تواجیل برای فلج ، دیابتیس  
برای بیماری شکر و شربت های  
مانند کلورام فینکول برای اطفال  
و فوسفولستین برای اعصاب  
از ایران و پاکستان به داخل  
کشور آورده میشوند ، هر  
کدام ساخت مشهورترین  
کمپنی های جهانند و ما  
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در  
خرید و فروش شان ناگزیر  
هستیم .  
از جانبی هم اگر در عرض  
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر سم  
داکتران محترم نسبت مؤثر  
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن  
به بیماران هدایت میدهند  
تا ادویه مذکور را دوباره -  
مسترد نمایند .  
درباره این که چرا قیمت  
ادویه راد نسخه ها مهرو  
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از  
دواخانه های شهر گفت :  
" نه تنها مابل شعبه بها -  
ست امور فارسی نیز از درج  
قیمت در نسخه و مهر نمودن  
آن خودداری میکنند . همین  
بدان علت است که ادویه فرو-  
شی های شخصی غالبا دوا ی

# دوانیست اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار -  
سیاه به دست می آورند و یا  
آن که در نسخه ها نام ادویه  
غیر مجاز چون اوانورتان امپول  
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -  
شتن شان برای داکتر هیچگونه  
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما  
مهر نمودن در نسخه های آن  
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -  
ب عمل قاچاق متهم میسازد .  
ضمنا اگر جای ما باشید چی  
خواهید کرد ؟ به یقین که  
شما نیز از مهر نمودن در -  
نسخه ها خود داری متهماید .  
باور کنید من استدلالش را -  
پذیرفتم .  
مالک یکی از ادویه فروشی  
ها در پاسخ پرسشی گفت :  
" گرفتاروشی و قانون  
شکی ، از ریاست امور فار -  
سی آغاز میشود در عمده  
فروشی های ادویه انکشاف  
و در ادویه فروشی های  
شخصی اوج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی  
آخرین عرضه کننده گان ادویه به  
مردم اند ، لذا مقصر معرفی  
شده اند .  
در همین شهر کوچک ماکه -  
نفس چندانی نیز ندارد ، بیش  
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه  
فعالیت دارند که برای هر نوع  
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد  
هیچ ادویه بی را نمیابیم که  
در دو عمده فروشی نرخ یکسان  
داشته باشد .  
تورید انتی بیوتیک ها " ضد  
مکروب " در انحصار ریاست  
امور فارسیست که همین اکنون

فروشی ها رو به رو شدیم که  
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش  
را برایشان نیافتیم . تا جایی  
آنان نیز حق به جانب اند  
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف  
نیاشد ، آب پایین ترها نیز  
صاف نخواهد بود .  
از دواخانه های شخصی -  
گد شته و حرفهای صاحب -  
امتياز عمده فروشی علاء الدین  
واقع جاده میوند را میخوانیم  
که در پاسخ پرسشی گفت :  
" دولت برای عمده فروشی های  
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته  
که هرگز مصارف ما را پوره کرده  
نمیواند . اکثر عمده فروشی  
ها با مشاهده کارت مالک -  
دواخانه ادویه تورید شده را  
در اختیار شان قرار میدهند تا  
باشد به این ترتیب از بازار  
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما  
در همه عمده فروشی ها این  
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید  
دامن بازار سیاه برچسبده  
شود .  
طوریکه در این جا و آن جا  
شنیده بودم ، مردم از شعب  
فروش ادویه ریاست امور -  
فارسی خاطر خوشی ندارند  
گزارشهای عدم مراعات  
نظم و دستلین و بعضا بر -  
خورد های نامناسب در برابر  
نیاز مندان باعث شده که مردم  
بیشتر به دواخانه های شخصی  
روکنند ، تا ادویه فروشی های  
دولتی .  
" نداریم " کلمه بیست که با  
انداختن نگاهی به نسخه روی  
زبان دوا ساز " فارسیست " -  
ادویه فروشی دولتی جاری -  
میشود .  
این ها را شنیده بودیم ،  
اما وقتی سری به شعبه شهری  
ریاست امور فارسی واقع  
فروشگاه زده و خود را معرفی  
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر  
برچند پرسش ما اظهار -  
داشت :

بقیه از صفحه (۲۵)

# زن...

الی هفتاد من میبرد ما برای  
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف  
کار استم .  
- بعضی هازن راد را برای امور  
اجتماعی نارسی خوانند ، شما  
به حیث یک داکتر زن در مورد چه  
گفتی دارید ؟  
- من هرگز با این بندار موافق  
نیستم ، زن در احوال و اوضاع  
امروز شانه به شانه مرد ، کام به  
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی  
تلاش و جهدمی ویزند . اما با  
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز  
است در زادگاه عقب مانده ما -  
بعضی مردان به این فکراند که  
زن از قدرت معالجه و تدویر  
عاجز است . به آنان باید تاسف  
کرد ، آنان باید بیاندیشند که  
زن نه تنها در تشکیل انفراد  
خانواد و رول به سزای دارد .  
بل در سایر عرصه های اجتماعی  
نیز قدرت و استعداد کار را -  
دارند . به همان من گویم شاعر  
نامدار در عقیده خود اشتباه  
نکرده : ( وجود زن تمدن را  
بالا و بالاتر میبرد ) که این را  
باید به یاد بیاوریم .

**اعلان**

یک چند کتاب قلمی بسیار  
نادر و نفیس شرقی  
مسترد گردید  
کتابهای نفیسه با شاد برای  
طبی مشرقی ، پیش شرکت  
طبیته و قلمی و غیره برای  
جیب ، به دستیار 25839  
و با محسوسه و با آموخته  
و ترانه خرد خردی شیرین  
تجدید

زیر نظر کامله حبیب

# از لابلای نامه های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای سلکن اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته صفحه می آوریم. این قسمت را روی کشور (( (به سماجوانان های تلخ رادر (اوقتی واقعتی های تلخ عنوان صفحات زیبای سبازون زیر عنوان سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام افسانه ویاخیسیل نویسنده نیندارید هموطن زنده می تلخ و زهر آلود هموطن من و تو در آن نرفته است. که برای من و تو تمام جوانان نوشته شده است تا از واقعتی های تلخ می شود. تا از واقعتی های تلخ زنده و تلخی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا باند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون تمام زنی ها قاتله راد زنده می برداریم زیرا اگر من و تو از سوخته سبزی های دیگر کشتزار سوخته سبزی وجود نخواهد داشت. در دختر وجود نخواهد داشت. نخواهد مرد و زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب دوازده ساله بی نابلوی شکسته د پیکر حمیده که نابلوی که نرسوب یک زنده می را و بر می که نرسوب هم انگیز زنده می وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت سببش حمیده و مردم با همان قد سببش حفظ خواهد شد. د پیکر حمیده مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. مری فارغ التحصیل خواهد شد. بلخی (لیسه رابعه) بلخی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ماریس. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می کردیم که از جانب خود نشر می کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته می دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد. محترم قداح محمد کارمند اتحادیه پیشه واران) برای مانوشته اید که: (پسرود ختری هند پیکر رادوست داشتند ولی از آن جایی که جوان موثر بود ارای نمی نداشت. بدرد دختره خواست او یا منق منق داد. جوان ما بیوس و شکست خورد و پالای خود بشورل ریخت و خود را آتش زد.) به راستی این واقعه موه های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعتی به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از موسسات دولتی (م) نیتانرا که سرگذشت عبرت انگیزتانرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم)) به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجانان رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهرهاستند که با باره در قمر جمله تشریف بیاورید. خواهی بود... بوختون کابل (پوهنهای... بوسوزگه از شما را خواندیم نام در ضمن از ما طالب مشوره گردید. اید و تا به کید کرده اید که مانسند کورنی زوند را د پوبه شما مشوره ند هی... ولی اگر از ما می شنوید، با یک از خواستگاران تان نامزد شوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میدان گاه ایس پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکشید... تا نرا می خواهم ما خوشبختی تا نرا می خواهم



بعیه از صفحه ( ۲۵ )

# دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهبورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و درکمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بر یزدان وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکنند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگویی ؟ هم ( من خودم بیسالم با او بودم )

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرسد سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر ( زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمییز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یابند و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میروند . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهبورازد و زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زننده کی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

# شعر

## جوانتران

فریاد

شعر خسته  
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر بیارند  
همواره به جز گریه دیگر گسارند  
دانی که غمی سخن را زدل تنگم  
دردی مکن از دیده که نمخوارند  
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران  
در قلب من انبوه دیگر خوشه امید  
در سینه در جز دل بیمارند  
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان  
دردیده دیگر شعله بیدارند

خواهم زغم و فسمه بسیار بگیرم  
بس شکوه تمام زغم و زار بگیرم  
هر جا برسم گریه تمام ز جفایت  
هر لحظه برای دل بیمار بگیرم  
صد ناله تمام در گراز جوی و جفایت  
چون شمع در این نیمه شب تاریکم  
خواهم به تماشا ی تو در باغ نشینم  
در بای تو ای غنچه گلزار بگیرم  
شبه همه در ستر بیماری و فسمه  
بر حال دل خسته بیمار بگیرم

اندوه

ای فسمه چرا بادل ماخانه نمایی  
هر دم بی ازاد دل خسته مایی  
دیکریه خدا طاققت درد تو ندانم  
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی  
حال شب یلدا ی من اید و ست : کی داند  
ای صبح مرا م تو کجایی تو کجایی  
تخم گل امید ترا کاشته ام من  
درد دل که تو هر اینینه یادش نمایی  
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن  
درد ام قرار ی دل ما بسته نمایی



**جدول**

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	
20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40
41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	
61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	
81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100	

### جدول

- ۸- وقتیکه تا نهم رانگ کند -
  - وسيله از نيا طيار از چشمه راد بچسبند ، آنچه به مشام ميرسد
  - ۹- از گلهاي زيبا ، سرگرد و باي و نيزگان ، ساليکه به انجام برسد .
  - ۱۰- حرارت افزون بدن ، همسه گيرد ، با هواست سين رسال را پشت سر نهاد ، حرف نداد ، واحد شمير .
  - ۱۱- خانه آخرت ، تمهيد رو اد به آن زيباست رسيد نشريس از يگ بيچاره است .
  - ۱۲- در راه ها و باغ ها ، نهي از گريستن ، شايدت زياد بود .
  - ۱۳- تالارات زياتي بزنگ - حرف خوشتر استماع كردن ، صدای درويسي .
  - ۱۴- بنگاه داشتن ، دختر انرا سباب ، اي خدا .
  - ۱۵- آقا امري از جانب خدا در دل انسان باور نيکنند تا دروني فراهم آورند ، از واحد زبان
- طرح : سميرائيل

### مجموعه قصص

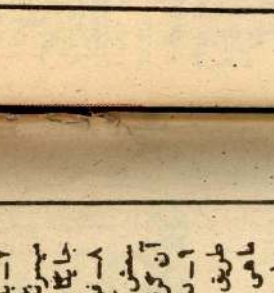
- ۱۶- اتمام صحبت و تمس قطع و تمجب و تحسین .
- قصه ي :**
- ۱- از نمازهاي برسم ، اگر حزين زندانی نمی بود ، زندانی محرومی .
  - ۲- باره ، انبم از زند ايرسالت رسيد ، از سلاحهاي نشين .
  - ۳- شرايش مشهور است ، سر و انباشته ، نرون درويشان .
  - ۴- شناختنش کار هر کس نباشد ، آينه ايکه تمام بدن در آن نماينده شمرد ، امید داشتند .
  - ۵- موتر پرايش ، نهي لبها من فرانسوي که مانند بالوات است ، حزين دري حوراک هندی .
  - ۶- زيبا زينبت اسبه ، مايسه حيايت ، صبح زود ، نقیست راد هجي ، تنبل و بيکار .
  - ۷- ازفتش ها ، عوض رسد ل کردن ، حماس سرگردان ، امله قطع .

### مجموعه قصص

- ۱- مخورند و خود کسی میکنند ، در ادب فارسي جايبست که کسی رامونازندانی کنند .
- ۲- چون نباشد نهری راتاریه کند ، خوردنش همان خوردنش همان بافتش نکاح را بگرد .
- ۳- جمعی از جز .
- ۴- کرمي سخترانی ، بپزند - پست ، گوشت که برای کتاب شايسته است .
- ۵- نصف و ادع ، مادر سرب ، ميمن برانگده ، مادر خاریس .
- ۶- سپه را جمش کنيد ، برش از شيرين ، حريم از انقبيا .
- ۷- حمايت کنده ، زيبا در لربا بخردند و بر سر ،
- ۸- بد بگونه که باشند سر راز مهرنگرد ، ازگده ، بر خيزد ، جا نگاه طغلا .
- ۹- نوبت ، اندوه و گرفتاري .
- ۱۰- سخن کنند ، است ، از اطرف به آن گرفتار نشود .
- ۱۱- در زند و خوش ، در ايرسن طريق کسی گم نگردد ، در رفتن ماهي استاد است .
- ۱۲- مساري ، ميزند تا نفس کرده باشند ، هرجاه که باشند زيباي دار ، لگه کردنش جهاز نيست ، در قدم خريد و فروش آن جهاز بسوزد .
- ۱۳- براي سلامت و نگهداشتنيش بايد گوشت ، چه بسيار ، درون ربه بچريد پس .
- ۱۴- پس از حنينان خدا ، انشاء الله که حاجت همه چنين شود .
- ۱۵- اصطلاحی در بريازي - تعداد شرد هن را شيرين کند ، صميم حترانه .



کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه - بگذارند . شاید بخاطري که او هنوز بروت ندارد . اينها - ن راه آتش کشيد او کی خواهد بود ؟



این کودکان که پیک در همه پیش او یکی از بی قوت ترين ستاره های سيناي ايتا لبيا بود او را رقيب سو فالدون - جدا کنند حالا او کيست ؟

در اين لحظه سياه نيتواند هيچ پیک از نهر و هايش را حرکت به دهد . هر کس که احتمالاً انجام دهد . مهر شاه در عرض کشت قرار - خواهد گرفت . . . در اين سازيه طوريکه توجه کرد به . سياه هرگز مباد به به گرفتن مهر ايجاز حرف سنيد نکرد ، حال چيرا ، دلش را فقط خود نشيد اند و پس : شکل حالت سياه راد زبان نبود نشا - ميد همد .

- سياه**
- 1-P-05
  - 2-T-06
  - 3-P-h5
  - 4-Ta6-h6
  - 5-P-F6
  - 6-R-F7
  - 7-D-d3
  - 8-D-h7
  - 9-R-g6
  - 10-D-c6

سياه :  
1-P-03  
2-D-h5  
3-D-xP05  
4-D-XP07  
5-P-h4  
6-DXP07  
7-DXP07  
8-DXC  
9-DXF  
10-D-C6

- سياه**
- 1-P-05
  - 1-P-XC-F5

### مجموعه قصص

سياه :  
1-P-05  
2-D-h5  
3-D-xP05  
4-D-XP07  
5-P-h4  
6-DXP07  
7-DXP07  
8-DXC  
9-DXF  
10-D-C6

کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه - بگذارند . شاید بخاطري که او هنوز بروت ندارد . اينها - ن راه آتش کشيد او کی خواهد بود ؟

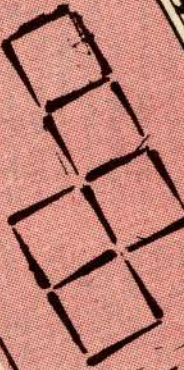
### راهنمای شیفتها

- دو سه تا و قبل با ادائش هاي از جهان مطرح را به نظر رسانيد . اينك پانچ هياي هر يك به ترتيب كه مطالب آه به نسر رسيد ، بود .

- ملاحظه كرده به ( از مجموع - )**  
 1-DXT  
2-RXF  
3-RXC  
4-R-E5  
5-T-F5  
6-FXP  
7-FXD  
8-PXT  
9-P-d++

### مجموعه قصص

ملاحظه كرده به ( از مجموع - )  
 1-DXT  
2-RXF  
3-RXC  
4-R-E5  
5-T-F5  
6-FXP  
7-FXD  
8-PXT  
9-P-d++



کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه - بگذارند . شاید بخاطري که او هنوز بروت ندارد . اينها - ن راه آتش کشيد او کی خواهد بود ؟

کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه - بگذارند . شاید بخاطري که او هنوز بروت ندارد . اينها - ن راه آتش کشيد او کی خواهد بود ؟

کتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه - بگذارند . شاید بخاطري که او هنوز بروت ندارد . اينها - ن راه آتش کشيد او کی خواهد بود ؟

# براسمها فال گزینیم



## متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

## متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نترسیدهای بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید

## متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میان را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی افراط و تغیر نکند . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحاده بی وجود ندارد تنویر کنید .

## متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکند .

## متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

## متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه است . شما باید بهتر خود را . بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میاید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد شده می که بیشتر از تشویر نکند . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

## متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهای باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

## متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

## متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

## متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زیر آبی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود

## متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

## متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناترا زیر کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

# ترانسپورت بازارک پیکر



## رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



فروتنی روشن

## روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU  
مجله  
DS  
350  
م 22  
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول  
مجله  
بزرگترین  
صنایع  
بویک ساخت وطن

# فروشگاه

## بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
يك جشن واقع خواهد بود .  
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان  
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**